



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۶۶

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۸ - ۲۰ شهریور ۱۳۸۷



فعالین کارگری و سیاست کنترل کارگری

صفحه ۴

علی جوادی



یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

"انتخابات"

و نوار کهنه دو خرداد

ابواب جمعی دو خرداد و ملی اسلامیا تا لایه های مهمی از جناح راست تر حکومت مجددا ساز مشترکی را کوک کرده اند. هدف شان ایجاد یک "دو خرداد دیگر" و شکست احمدی نژاد در دور دوم مضحکه انتخابات ریاست جمهوری است. میگویند تنها راه "نجات ایران آمدن کسی است که مثل هیچ کس نیست!" در قاموس این صف متحجر و ضد جامعه، قهرمان این داستان کماکان آخوند است! خاتمی کاندید اینهاست. او ظاهرا خصوصیتی جادویی برای این صف دارد؛ اول میتواند از مسابقه پرش با مانع نظارت استصوابی شورای نگهبان بگذرد و رد صلاحیت نمیشود. دوم، "محبوب" است. سوم، میتواند خطرات را از چه ناحیه خارج و چه از ناحیه اردوی فقر برسر "ایران عزیز" دفع کند. این اساس پلاتفرم اینهاست.

لذا تبلیغات و مذاکره و نشست و برخاست و بند و بست شروع شده است. در این صف هر کسی به فراخور حالش مشغول کاری است. از رفسنجانی که عملا اعلام جنگ میکند تا بی جریزه های دو خردادی که مدتها سیاست سکوت را در مقابل دولت احمدی نژاد داشتند، حال همه پشت تریبون اند. تم اصلی تبلیغات و کلاهبرداری سیاسی این خط در داخل و خارج، مقایسه دو دوره است. میگویند "دوره خاتمی بهتر بود!" ائتلاف این ابن الوقتهای اسلامی از حجره های بوی گند گرفته بازار و مونتلفه تا رفسنجانیون و آخوندهای مفتخور عظیم الجثه حوزه ها تا فعالین و عناصر دو خرداد و روشنفکران تاریک فکر جنبش اسلامی را دربرمیگیرد. در صفحه ۲



لایحه خانواده تصویب شد! حالا چه؟ سخنی با فعالین جنبش آزادی زن

صفحه ۲۲

آذر ماجدی



در سالروز ۱۱ سپتامبر

صفحه ۲۴

منصور حکمت

چپ رادیکال و تابوی "حزب رهبر - حزب سازمانده"

در نقد بحث اخیر حمید تقوایی

صفحه ۸

سیاوش دانشور



مردم و جمهوری شل کن سفت کن اسلامی!

صفحه ۷

سعید مدانلو



به کارگران سنج! سردواندن و جنگ فرسایشی تاکتیک کارفرماها و دولت است

صفحه ۱۷

در صفحات دیگر؛ کارت بسیج پیش شرط استخدام، اطلاعیه در باره وضعیت مجاهدین در عراق، گزارشی از پرستاران کرمانشاه، کارگران نساجی کردستان، فرش غرب باف، نخ ریزی پرریس، کودکان کار و خیابان، قاچاقچیان، مسجد و مدرسه، رمضان و سکوت.

"انتخابات"

و نوار کهنه دو خرداد...

حاشیه و بیرون حکومت نیز، از نهضت آزادی و ملی مذهبی ها تا توده ایها و جمهوریخواهان همیشه طرفدار آخوند دوباره جان گرفتند. میگویند اگر ۲۰ میلیون نفری که در "انتخابات" گذشته تحریم کردند را فعال کنیم، پیروزی مسلم است! میگویند "ضرورت آمدن خاتمی به صحنه تنها راه نجات ایران است!"

خود جناب خاتمی از همه فعالتر است و البته عشوہ آخوندی را فراموش نمیکند. "و قتش شود می آیم"، "باید مردم من را بخواهند تا بیایم"! لایب در رویاهای خود صف میلیونی مردم شهید پرور را میبیند که با شاخه زیتون در خیابانها بجای "مهدی بیا مهدی بیا، خاتمی بیا خاتمی بیا" را فریاد میزنند!

چه خبر است؟ آیا طبق توافق دو جناح بعد از آوردن احمدی نژاد، که قرار بود با سیاستهای تروریستی و اتمی و گسترش دار و اعدام بقای نظام را تامین کند و طرف مقابل میبایست تا زمانی که این سیاست مطلوبیت دارد سکوت میکرد، تمام شده است و حال نوبت بال دیگر نظام است؟ نگرانی واقعی شان چیست و دنبال چه هستند؟ آیا مردم باز دیگر به این سیکل باطل ارتجاع و ارتجاع تن خواهند داد؟

اهداف تحرک جدید "انتخاباتی"

صادق زیبا کلام که کارش مشورت دادن به آخوندهای حکومت است به فشرده ترین شکلی اهداف این جنب و جوش را بیان کرده است؛

"من معتقدم خاتمی ... باید به خاطر نجات میهن، خون شهدا، تداوم راه امام و نجات کشور از وضعیت موجود و به خاطر

آرمان ها و آرزوهایی که پایمال شده اند، آبرو و حیثیتش را وسط بگذارد و نامزد ریاست جمهوری شود. ... من عین این استدلال را برای هاشمی در سال 84 کردم... خاتمی باید داوطلبانه روی مین برود؛ مثل صف شکن هایی که در زمان جنگ روی مین می رفتند تا راه باز شود."

پس هدف برافراشتن پرچم "راه امام" است! خب، خاتمی قرار است چگونه "میهن را نجات دهد"؟

"فضای بین المللی که علیه ایران ایجاد شده است تغییر می کند و امریکا دیگر نمی تواند هر کاری که می خواهد علیه ایران انجام بدهد... الان بحث اصلی این است که جلوی جناح راست و اصولگرایان که با اعمال و سیاست هایشان به نظام ضربه وارد می کنند باید گرفته شود."

آیا فقط مشکیشان تهدید نظام از جانب امریکاست؟ پاسخ روشن است؛

"من به عنوان استاد تاریخ تحولات سیاسی یکصد سال اخیر ایران هیچ تردیدی ندارم اگر این نظام حفظ نشود، ما حداقل یک قرن به عقب می رویم. مطلقاً این تفکر را به خودتان راه ندهید که اگر این نظام سقوط کند، چه از درون و چه در اثر حمله امریکا، اوضاع ایران بهتر می شود... بنابراین اگر من احساس کنم خطری متوجه کلیت نظام شده است، با تمام وجود از نظام جمهوری اسلامی دفاع می کنم."

بقا نظام، هدف اصلی

جناب "استاد تاریخ" و جان نثار نظام جمهوری اسلامی از رندی آخوندی کم نمی آورد. تمام هدف و جوهر تئوری پردازان "اصلاحات

اسلامی" همین بود که "انقلاب خشونت است"! "سرنگونی نظام توسط مردم وضع را بدتر میکند!" و تلاش داشتند مردم را به سازشی استراتژیک با حکومت اسلامی بکشانند. امروز، همزمان با بحث باز کردن دفتر حافظ منافع و سفارت امریکا در تهران، یادشان نمیرود که سقوط نظام را "چه از درون و چه در اثر حمله امریکا" یکی قلمداد کنند. یعنی زیبا کلام و کل این صف شیپورکش خاتمی، در حقیقت همان حرف خامنه ای و شریعتمداری را به کارگران و مردم طرفدار سرنگونی رژیم

اسلامی میزنند. آنها را "عامل امریکا" و همدیف حمله نظامی امریکا میخوانند. اما مگر امریکا قصد سرنگونی جمهوری اسلامی را دارد؟ کجا چنین سیاستی طرح شده است؟ مگر همین امروز امریکا با نمایندگان جمهوری اسلامی نشست و برخاست نمیکند؟ مگر همین امروز از امثال خاتمی و اصلاح طلبان کپک زده اسلامی دفاع نمیکند؟ حتی اگر حمله نظامی به ایران بوقوع بپیوندد، مگر امریکا قصد دارد سربازانش را در تهران مستقر کند؟

اینها مثنی تبلیغات پوک و رسما کلاهبرداری است. جالب است کسی که پاره تن نظام است و هشت سال در تحکیم آن در مقام ریاست جمهور نقش داشته، امروز قرار است در بسته بندی "صف شکن" و "ناجی" ایران و اسلام و نظام ظاهر شود! و البته "استاد تاریخ" کم حافظه نگفته است که عقبگرد صد ساله دقیقاً یعنی چه؟ آیا سرنگونی جمهوری اسلامی ایران را به دور انقلاب مشروطیت عقب میبرد؟ به دوره رضا خان میر پنج عقب میبرد؟ چرا؟ آیا جمهوری اسلامی فی الحال جامعه را به عهد بوق و عقبتر از صد سال نبرده است؟

حقیقت اینست که هدف این جار و جنجال مثل همیشه، آنهم در متن تنش جمهوری اسلامی با

دنیای بیرون، مشروعیت گرفتن برای نظامشان، کشیدن مردم پای صندوق رای، و ادار کردن مردم به "انتخاب" بین بد و بدتر، حفظ حکومت اسلامی از تعرض مستقل طبقه کارگر و مردم آزادیخواه و ضد دین، و البته به نان و نوا رسیدن بیشتر این لایه "متخصص و کادر مدیریتی برای اداره کشور" است که توسط "انحصار طلبی پاسدار تیر خلاص زن احمدی نژاد و شرکا نقض شده است."

منشا این جنجال کجاست؟

"انتخابات" رژیم اینبار میتواند توجه سیاسی بیشتری بخود جلب کند. دلایل آن روشن است؛ اول، جمهوری اسلامی با احمدی نژاد و سیاست فقر و اعدام، جامعه را به سر حد انفجار رسانده است. نه فقط مردم بلکه ناراضیان درون حکومتی از احمدی نژاد هم بیشتر از هر دوره ای است و تنها به دو خردادها خلاصه نمیشود. دوم، تهدید حمله نظامی تبلیغات است و اتفاقاً اهمیت انتخابات امریکاست که میتواند به نفع جمهوری اسلامی عمل کند. تقابل دولتهای امریکا و جمهوری اسلامی، بعنوان پرچمداران دو قطب تروریستی جهان، با این دو "انتخابات" و تغییرات احتمالی برای جمهوری اسلامی میدان مانوری باز میکند و کمپ مقابل احمدی نژاد دارند بهترین استفاده را از آن میکنند. سوم، اما حکومت اسلامی علیرغم شعار دادن هنوز در فرصت باقیمانده دولت بوش احساس خطر میکند. بسیار محتمل است که علیرغم اظهارات خامنه ای در دفاع از احمدی نژاد، توافقی در درون نظام برای پایان دوره احمدی نژاد صورت گرفته باشد. توافقی که هدفش را نه تغییر سیاستهای استراتژیک جمهوری اسلامی - که اساساً در حیطه اختیار روسای جمهور نیست - بلکه وقت خریدن برای مانور و اصل بقا نظام قرار داده است. چهارم، خاتمی بدون اشاره و تأیید خامنه ای آب هم نمیخورد. اینها دارند پشت سر خاتمی چیزهایی میگویند که "ابدا به او نمیچسبند!" پنجم، نگرانی اساسی رژیم اسلامی نه حمله

"انتخابات"**و نوار کهنه دو خرداد...**

آمریکا یا اسرائیل - که اتفاقا بخشا از آن استقبال میکنند - بلکه مردمی هستند که دیگر جانشان به لب رسیده و توان تهیه لقمه نانی خشک را هم ندارند. دو راهی ارتجاعی احمدی نژاد - خاتمی مقابل مردم قرار داده میشود تا سرنگونی خواهی مردم و آلترناتیو مستقل کارگران علیه حکومت اسلامی را عقب برانند.

چه باید کرد؟

تبدیل شدن هر یکفتر به رای این و آن جناح حکومت تنها به معنی تداوم فقر و سرکوب و سیه روزی امروز است. تنها به معنی تداوم حکومت کثیف اسلامی است. کل این معرکه گیری سیاسی و نمایش دروغ را نباید پذیرفت. حتی تحریم وسیع "انتخابات" اگرچه تأثیر سیاسی دارد اما ضربه خاصی به جمهوری اسلامی نمیزند. این نظام بی آبروتر از اینهاست. تنها سیاستی میتواند کل این اوضاع را بهم بریزد که منفعتی در حفظ وضع موجود ندارد. جامعه ایران و در راس آنها طبقه کارگر باید نیروی خود را علیه نظام فقر و فلاکت و ترور و اختناق اسلامی بمیدان بکشد. بقای جمهوری اسلامی و هر حکومت بورژوایی در ایران اتفاقا به معنی بازهم عقب راندن جامعه است. تحفه های حکومتی آمریکا در همسایگی ایران را همه دیدند. همقطاران مشابه اینها را در حکومت اسلامی و کمپ دو خرداد تجربه کردند. دوره های طولانی بگیر و ببند و قمه کشی اسلامی را در هیئت دولتهای مختلف این نظام دیدند. جامعه ایران راه حلی بجز برچیدن این رژیم و برپایی یک نظام آزاد و برابر و مرفه ندارد. طبقه کارگر و مردم آزادیخواه ایران در قبال وضعیت امروز باید راه حل و سیاست و مسیر مبارزاتی خود را قرار دهد. حتی عقب راندن قمه کشان و شلاق زنان و میرغضب های خیابانی حکومت در دو جناح منوط به مبارزه مستقل مردم است.

امروز طبقه کارگر ایران و جنبش کارگری مطرح ترین، پر سر و صدا ترین، و فعالترین جنبش در صحنه سیاست ایران است. این جنبش و پرچم سوسیالیستی رهانی کل جامعه میتواند این وضعیت را تغییر دهد. هیچ راه حل دیگری وجود ندارد. مردم ایران نباید یکبار دیگر اسیر نمایش مضحک رژیم اسلامی شوند. تکرار نوار کهنه دو خرداد و پرچم "تداوم راه امام" را باید توی سرشان کوبید. *

"کارت بسیج"؛ پیش شرط استخدام در ادارات دولتی**مردم بسیجی نمیشوند، حکومت بسیجی را پائین خواهند کشید**

سیاسی رژیم اسلامی را بیان میکند. این تلاشها نشان بن بست و گنج خوردن سیستمی است که هر روز بیشتر با اکثریت عظیم جامعه و منافع آتی و آتی اش در تناقض قرار میگیرد. از آنجا که چنین شرطی بسادگی متحقق نمیشود، لذا در بهترین حالت دکانی جدید خواهد بود برای اخاذی و رشوه گیری جهت صدور کارت بسیج. همزمان هم مردم را میچاپند و هم تلاش دارند هویت چماقدار و سرکوبگر بسیجی به آنها بدهند! اما اگر سیاستهای تاکتونی در این مسیر جواب داده اند این یکی هم جواب میدهد. طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در کمین اند تا این رژیم را بزیر بکشند و بسیج و سپاه و کلیه ارگانهای سرکوبگرش را منحل کنند. مردم بسیجی نمیشوند، حکومت بسیجی را پائین خواهند کشید. اسلام و حکومتش در ایران رفتنی است. این تلاشهای مضحک بیفایده است.

بنا به اخبار جدید دریافتی، مسئله "بسیج فعال" بودن بعنوان پیش شرط استخدام، تنها ویژه ادارات دولتی نیست بلکه این سیاست را به کارخانجات هم تسری داده اند. بنا به خبر حدودا در دو ماه گذشته در مراکز کارگری این نوع استخدام در دستور است. بدین صورت که کارخانجات کسی که کارت بسیج دارد یا اصطلاحا "بسیج فعال" است، با قرارداد رسمی و امنیت شغلی استخدام میشود.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۷ شهریور ۱۳۸۷ - ۷ سپتامبر ۲۰۰۸

است. سپاه هم زیر نظر "مقام رهبری" اداره میشود. کسانی که دوره ای در بسیج عضو یا فعال اند، این دوره از زمان خدمت سربازی آنها کسر میشود. به قول یکی از منابع خبری، برخلاف بقیه جامعه، اینجا در بسیج دیگر آپارتاید وجود ندارد. زن و مرد ندارد. تازه کودک هم باشی بهتر! اینها نتوانستند شعار "ارتش بیست میلیونی" خمینی را متحقق کنند حال بدنبال بسیجیزه کرده نظام اداری هستند.

این قانون اگرچه منعکس کننده افکار مریض و پادروهای صادر کنندگان آن است اما در عین حال هدفی سیاسی را دنبال میکند: اختصاص کل سیستم اداری و مستخدمین دولتی به بسیج. یعنی صدور همان محرومیت اجتماعی مشهور برای هر کسی که حاضر نیست بسیجی شود! سوال اینست مگر اینها نمیدانند و حتی خودشان اعتراف نمیکند که مردم از اسلام و دین و مذهب رو برگردانده اند؟ تردیدی نیست که میدانند. حتی میدانند که بسیاری حاضرند گرسنه بمانند، قید استخدام را بزنند، اما بسیجی نمیشوند. در شرایطی که هر روز در کوچه و خیابان با مردم برسر رفتار و سر و وضع غیر اسلامی شان جنگ و سرکوب در جریان است، و علیرغم انواع سبعت ها هنوز حریف نمیشوند، چگونه مردم با پای خودشان میروند بسیجی میشوند؟

این حکم حکومتی تنها استیصال

بنا به خبر دریافتی، اخیرا جمهوری اسلامی قانون جدیدی برای استخدام در سازمانها و ادارات دولتی وضع کرده است که استخدام متقاضی را، مضاف به شرایط دست و پاگیر تاکنون موجود، منوط به داشتن "کارت بسیج" میکند. بنا به خبر این نامه و حکم حکومتی از جانب "بیت رهبری" یا بارگاه سلطنت خامنه ای به حراست ادارات دولتی ارسال شده و تاکنون در سطح رسمی صدایش را درنیابردند. اما داوطلبان استخدام با آن روبرو میشوند.

قبلا برای استخدام توقع داشتند متقاضی اسلامی باشد و اسلام را عملا در زندگیش پیش ببرد. حالا باید کاردی داشته باشد که ظاهرا دوره ای برای بسیج خدمت کرده است. یعنی مردم جویای کار در نهادها و ادارات دولتی اول باید بسیجی باشند بعد فکر استخدام! یعنی از فیلتر بسیج رد شوند. مسئله به این صورت است که متقاضی استخدام در یک اداره یا هر نهادی در مجموعه سیستم اداری و دولتی باید "بسیجی فعال" باشد. یعنی عضو یکی از مراکز بسیج محله که در مساجد هست یا عضو بسیج دانش آموزی یا بسیج دانشگاهی باشد. این کانونهای بسیج زیر نظر و تأیید ناحیه شهری بسیج شهرستان هستند. بسیج شهرستان نیز زیر نظر سپاه پاسداران

دست مذهب**از زندگی مردم کوتاه!**



تپه و مبارزات کارگران نساجی، مبارزات کارگران ایران تایر، در جبهه مقدم اعتراضات کارگری است. اما مساله شروع از "نقطه ضعف" یا "نقطه قوت" اعتراض کارگری نیست. مساله بر سر ضرورت و مبرمیت و پاسخگویی به مسائل پیشروی کارگران در مقابله با حکم اخراج و بیکار سازی است که زندگی روزمره شان را تهدید میکند. مساله تمرکز قوا برای پاسخگویی و پیشروی مبارزه کارگری در این زمینه و همچنین مسائل عمومی است که در مقابل طبقه کارگر قرار دارد.

اما یک نکته موقعیت اعتراضی کارگران در این بخش را از سایر بخشهای کارگری مجزا میکند و آن نقش و جایگاه اعتصاب کارگری است. اعتصاب و متوقف کردن چرخ تولید یک ابزار تعیین کننده کارگری در مبارزه طبقاتی در جامعه است. اما اعتصاب در واحدهایی که سرمایه دار مترصد به تعطیلی کشاندن واحد تولیدی است، از کارایی لازم برخوردار نیست. در چنین شرایطی کنترل کارگری اهرمی قدرتمند برای پیشبرد اهداف کارگری است.

ملزومات و پیش شرطهای اجرا و پیاده کردن این سیاست چیست؟ آیا سرنوشت این سیاست با سرنوشت رژیم گره نخورده است؟ آیا سرنوشتی رژیم پیش شرط این سیاست نیست؟

علی جوادی: سرنوشتی رژیم اسلامی پیش شرط تحقق سیاست کنترل کارگری نیست. مساله ما در فردای سرنوشتی رژیم اسلامی در پس یک انقلاب کارگری، خلع ید سیاسی و اقتصادی از کل طبقه سرمایه دار در جامعه است. ما برای سرنوشتی

ورشکستگی و تعطیلی قرار داده شده اند، از ضرورت ویژه ای در این زمینه برخوردار هستند. واقعیت ساده ای این سیاست را بیان میکند. کارگران بسیاری در این صنایع اخراج و بیکار شده اند و یا در معرض اخراج و بیکارسازی قرار دارند. آمار اخراج و بیکار کردن در این زمینه تکان دهنده است. پنجاه هزار کارگر در چند هفته اول سال ۸۷ بنا به آمار دولتی. راه حل کوتاه مدت و فوری کارگران در چنین زمینه ای کدام است؟

پاسخ ما پیشبرد سیاستی چند بعدی است. ما خواهان پیشبرد همزمان مبارزه ای گسترده برای جلوگیری از اخراج، ممنوعیت اخراج، هستیم. ما خواهان وادار کردن دولت به پیدا کردن کار برای تمامی کارگرانی هستیم که به دلیل تعطیلی بنگاه ها بیکار میشوند. کارگران مسئول تعطیلی بنگاهها نیستند. مگر کارگر در شرایطی که این بنگاهها سودهای سرسام آور تولید میکردند، در سود آنها سهم بودند که اکنون که بنا به ادعای کارفرمایان سودی تولید نمیکند، در "ضرر شان" سهم شوند؟ ما خواهان موظف کردن دولت به آموزش حرفه ای جدید برای کارگرانی هستیم که حرفه یا رشته آنها به دلیل تغییرات تکنولوژیک از دور خارج شده میشود. ما خواهان پرداخت بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده به کار هستیم. در کنار این مجموعه، ما همچنین خواهان پیشبرد سیاست "کنترل کارگری" هستیم. طرح سیاست کنترل کارگری در صنایعی که در معرض تعطیلی قرار دارند، یک ضرورت حیاتی است.

پیشبرد سیاست کنترل کارگری در صنایعی که در معرض تعطیلی قرار دارند، پیشبرد این سیاست در "نقطه ضعف طبقه کارگر" نیست. بر عکس بخشهایی از این اعتراضات کارگری در صف مقدم اعتراض طبقه کارگر قرار دارند. مبارزات کارگران نیشکر هفت

فعالین کارگری و سیاست کنترل کارگری

علی جوادی

متعددی در چگونگی پیشبرد موفق این سیاست دخیلند. فاصله میان "مطلوبیت" سیاسی و "امکان" واقعی را قدرت تشکل و اتحاد کارگر و قابلیت سازماندهی جنبش کمونیسم کارگری پر میکند.

کنترل کارگری تعرضی به سرمایه، دولت سرمایه و سرمایه دار برای در اختیار گرفتن "کنترل" واحد اقتصادی است. در جامعه سرمایه داری، سرمایه دار صاحب وسایل تولید و توزیع اجتماعی است. مساله کنترل و یا "مدیریت" یک مساله کلیدی و محوری در اقتصاد سرمایه داری است. یک رکن اساسی نظام سرمایه داری غیر دولتی و رقابتی وجود متعدد صاحبان سرمایه و کنترل و اداره پروسه تولید و توزیع در واحد اقتصادی تحت نظر خصوصی این واحدها است. چنین تعرضی، تلاش برای خارج کردن کنترل تولید و توزیع از دست صاحبان سرمایه، مسلما با مقاومت خشن و وحشیانه طبقه و دولت سرمایه داری حاکم مواجه میشود. تردیدی نیست! اما این فاکتور عاملی تعیین کننده در پیشبرد سیاست کنترل کارگری نیست. هر اعتراض کارگری، هر تلاش کارگر و مردم زحمتکش برای بهبود زندگی و حاکم شدن بر سرنوشت سیاسی و اقتصادی خود با مقاومت سرسختانه سرمایه و دولتش مواجه خواهد شد و شده است. مساله ما پیشبرد چنین سیاستی علیرغم این فاکتور همیشگی در جامعه است. سرکوب و توحش سرمایه و دولت یک واقعیت همیشگی و داده مبارزه طبقاتی است.

اما پیشبرد سیاست کنترل کارگری در صنایع و واحدهای تولیدی مختلف از "مبرمیت" متفاوتی برخوردار است. صنایعی که بر اثر سیاست کارفرمایان در آستانه

بخت کنترل کارگری توجهات بسیار و همچنین سنوالاتی را در میان فعالین کارگری برانگیخته است. این مطلب پاسخی به برخی سنوالات مطرح شده در این زمینه است.

سیاست کنترل کارگری در چه رشته از صنایعی و با چه شرایطی مد نظر است؟ چرا باید کارگران در صنایعی این سیاست را اتخاذ کنند که دچار بحران و خطر تعطیلی و ورشکستگی هستند؟ چرا باید از نقطه "ضعف" طبقه کارگر شروع کرد؟

علی جوادی: بنظر من سیاست "کنترل کارگری" را علی العموم میتوان در هر رشته صنعتی، خدماتی، توزیع کالا و یا مالی و تجاری اجرا و پیاده کرد. به عبارت دیگر هیچ محدودیت ژنتیک و یا ذاتی مانع پیشبرد این سیاست نیست. در هر واحد اقتصادی که تعدادی از کارگران نیروی کارشان را به صاحبان وسایل تولید و توزیع اجتماعی برای گذران زندگی در ازاء مزد میفروشند و محصول جدیدی خلق و خدمات جدیدی ارائه میکنند، که در بازار فروخته میشود و پول حاصله از آن به انباشت سرمایه منجر شده و دور تولید را از نو آغاز میکند، میتوان سیاست کنترل کارگری را اعمال کرد. مساله ای اگر هست، که هست، به قدرت تشکل و اتحاد و همبستگی، یعنی توان مبارزاتی، و از طرف دیگر به خط مشی سیاسی حاکم بر گرایش مسلط بر بخشهای پرتحرک و قدرتمند جنبش کارگری برمیگردد. مسلما سیاست کنترل کارگری را الزاما در هر زمان و در هر شرایطی و در هر واحد اقتصادی نمیتوان پیاده و اجرا کرد. مسائل و فاکتورهای

فعالین کارگری و سیاست کنترل کارگری...

است. وادار کردن دولت اسلامی سرمایه به پرداخت بیمه بیکاری در سطحی سراسری نیازمند عقب نشاندن دولت است. پیشبرد چنین سیاستی نیازمند مبارزه ای گسترده، دائمی، و سطح ویژه ای از همبستگی و اتحاد طبقه کارگر است. در حال حاضر یک رکن سیاست رژیم اسلامی به زانو در آوردن کارگران و مردم زحمتکش به لحاظ اقتصادی است. در حقیقت تحمیل فلاکت اقتصادی ابزاری برای در هم شکستن قوای مبارزاتی طبقه کارگر و مردم زحمتکش است. باید این سیاست رژیم اسلامی را در هم شکست. اما نیروی لازم برای تحقق چنین سیاستی مستلزم گرد آوردن نیرویی سراسری و همه جانبه و طول زمانی متفاوت تری است.

بطور مثال برای کارگر نیشکر هفت تپه که با خطر فوری و عاجل بیکاری در ابعاد هزاران نفره مواجه است، مساله از فوریت ویژه ای برخوردار است. این بخش از کارگران نیازمند در دستور قرار دادن و پیشبرد سیاستی اند که در کوتاه مدت و بطور فوری قابل تحقق باشد. در غیر این صورت در فردای تعطیلی و بیکار سازی مبارزه کارگران وارد فاز و دوره ای دیگری خواهد شد. این مساله یک ویژگی سیاست کنترل کارگری است. در صورت متشکل کردن توده های کارگر در واحد تولیدی به سرعت قابل پیشروی و تحقق است. اما در عین حال پیشبرد سیاست کنترل کارگری مترادف تعرض به سرمایه در عرصه جدیدی است. مساله خارج کردن کنترل بنگاه اقتصادی از دست سرمایه دار و دولت است. چنین تعرضی با مقاومت سرسختانه دولت مواجه خواهد شد. به همین اعتبار این سیاست هم نیازمند درجه ویژه ای از همبستگی و قدرت کارگری است که بتواند مقاومت کارفرما و دولت را خنثی کند. به این اعتبار تفاوت مساله را شاید بتوان بطور مشخص تر در زمان تحقق چنین سیاستی ذکر کرد. ویژگی سیاست کنترل کارگری در این است که در صورت گرد

بر مجمع عمومی روئین و سازمانیافته کارگری است. در شرایطی کنونی مجمع عمومی کارگری مناسبترین و منعطف ترین ظرف توده ای تشکل کارگری است.

اما پیشبرد چنین سیاستی در هر بنگاه اقتصادی میتواند اشکال مختلف و نقاط آغاز متفاوتی به خود بگیرد و یا مسیر متفاوتی را طی کند. روند عینی مبارزه طبقاتی متنوع و گسترده و زنده است. ویژگی های خاص پیشبرد این سیاست را عمل مبارزاتی و ابتکار فعالین و رهبران کارگری تعیین خواهند کرد.

رژیم در مقابله با سیاست کنترل کارگری واکنش بسیار خشنی خواهد داشت؟ به قولی "هزینه های" چنین سیاستی سنگین است. آیا نباید تمرکز را در این شرایط بر روی "بیمه بیکاری" قرار گذاشت؟ آیا بیمه بیکاری قابل حصول تر نیست؟

علی جوادی: کنترل کارگری آلترناتیو سیاست تلاش برای وادار کردن دولت به پرداخت بیمه بیکاری نیست. بیمه بیکاری هم آلترناتیو سیاست کنترل کارگری نیست. از نقطه نظر ما این دو سیاست، جوانب متعدد یک سیاست کارگری واحد هستند. از این رو بنظر من باید نیرو را بر پیشبرد هر دو بخش این سیاست کارگری واحد متمرکز کرد. اما مساله قابل حصول تر بودن، نکته ای قابل بحث و به فاکتورهای متعددی گره میخورد.

هر مبارزه کارگری مسلما برای پیشروی و موفقیت نیازمند نیروی مبارزاتی معینی است. از این رو باید به جوانب متعدد پیشبرد هر سیاستی پرداخت. دریافت بیمه بیکاری و وادار کردن دولت به پرداخت بیمه بیکاری مستلزم توازن قوای سیاسی گسترده و همه جانبه ای

حتی خود سرمایه هم علامت سؤال بزرگی در بالای سر موقعیت رژیم حاکم قرار داده است. یک رکن پیشروی طبقه ما در چنین شرایطی جلوگیری از اخراج و محکومیت کارگر به فقر و فلاکت گسترده است. کنترل کارگری پاسخی به چنین وضعیت است. اقدامی برای جلوگیری از اخراج کارگران است. تلاشی برای مقابله با سیاست بی خانمان سازی کارگر توسط کارفرما و دولت در چنین صنایعی است.

اما در این زمینه به فاکتوری واقعی باید اشاره کرد. پیشبرد هر عرصه ای از سیاست کارگری در جامعه مستلزم توازن قوا و نیروی مبارزاتی معینی است. همانطور که پیشبرد امر انقلاب کارگری مستلزم سازماندهی طبقه کارگر و متحد کردن این صف به گرد پرچم کمونیسم منصور حکمت و قرار گرفتن حزب اتحاد کمونیسم کارگری در راس اعتراضات طبقه کارگر و جامعه است، پیشبرد سیاست کنترل کارگری هم مستلزم تامین شرایط و ملزومات لازم خاص تحقق این سیاست است. این شرایط کدامند؟

در درجه اول باید صفی از رهبران کارگری و فعالین سوسیالیست کارگری به پیشبرد چنین سیاستی در مبارزات کارگری متقاعد شوند و این سیاست را در دستور خود قرار دهند. نمیتوان از بالای سر رهبران عملی کارگران چنین سیاستی را پیش برد. طبقه کارگر لوح خام نیست. دارای فعالین و رهبران عملی خود است. متقاعد کردن بخشی از این فعالین به ضرورت و مطلوبیت سیاست کنترل کارگری یک رکن اساسی پیشبرد چنین سیاستی است. اما جلب نظر این فعالین تمام مساله نیست. گام اول چنین راهی است. مساله اساسی، تامین اتحاد و شکل دادن به تشکل توده ای کارگری برای پیشبرد عملی چنین سیاستی است. تاکید ما

رژیم اسلامی و استقرار فوری و کم مشقت و بلاواسطه یک حکومت کارگری، یک جمهوری سوسیالیستی، مبارزه میکنیم. هدف ما خلع ید از سرمایه هم در سیاست و هم در اقتصاد است. یک حکم بلاواسطه حکومت کارگری ممنوعیت استثمار کار مزدی در جامعه است. حکومت کارگری با به اجرا گذاشتن کلیت برنامه کمونیستی کارگر، شرایط آزادی و رهایی و برابری واقعی و کامل همه مردم را فراهم خواهد کرد. مساله در چنین شرایطی اساسا نه "کنترل" کارگری بلکه پیشبرد و استقرار "حاکمیت" کارگری و دگرگون کردن مناسبات اقتصادی حاکم بر جامعه و لغو کار مزدی و از بین مالکیت خصوصی سرمایه بر وسایل تولید و توزیع اجتماعی است.

اگر چه سرنگونی رژیم اسلامی پیش شرط اجرا و تحقق چنین سیاستی نیست، اما پیشبرد همه جانبه این سیاست به موقعیت و سرنوشت رژیم به نوعی گره میخورد. واقعیت این است اگر رژیم اسلامی قادر شود اعتراضات کارگری را در هم بشکند. اگر قادر شود کارگران را به تمکین بکشاند، در چنین شرایطی عملا امکانی برای پیشبرد سیاست کنترل کارگری وجود نخواهد داشت. اما نه شرایط حاضر به این گونه نیست و نه روند تحولات سیاسی چنین شرایطی را محتمل میکند. واقعیت این است که جامعه در آستانه تغییر و تحولات جدی و تعیین کننده ای قرار گرفته است. مساله قدرت سیاسی به مساله ای باز و مفتوح در جامعه تبدیل شده است. جنبشی برای سرنگونی رژیم اسلامی در جامعه در حرکت است. موجودیت رژیم از زوایای مختلف مورد تعرض است. بدین اعتبار ما در شرایط "متعارف" و "با ثبات" حاکمیت سرمایه در جامعه مواجه نیستیم.

فعالین کارگری

و سیاست کنترل کارگری...

آوری و اتحاد کارگران در فاصله زمانی کوتاه قابل حصول است.

کارگران دارای تشکل های پایداری نیستند. پیشبرد چنین سیاستی مستلزم تشکلات جا افتاده کارگری است. در غیاب تشکل هایی چگونه میتوان این سیاست را پیش برد؟

علی جوادی: در غیاب تشکل توده ای کارگرای نمیتوان سیاست کنترل کارگری را پیش برد. پیشبرد سیاست کنترل کارگری مستلزم وجود و شکل گیری تشکل توده ای کارگری است. اما مساله "غیبت" تشکل کارگری مساله ای مانند فاصله صفر و بینهایت نیست. میتواند بسرعت شکل بگیرد. آنچه امروز مانع وجود تشکل کارگری است، بی تجربگی و یا عدم خواست و سنت تشکل در صفوف جنبش کارگری نیست. مساله اساسا به درجه سرکوب و اختناق پلیسی - مذهبی حاکم بر جامعه برمیگردد. اگر دو روز نیروی سرکوب را از بالای سر کارگر و جامعه بردارند، ما به سرعت با تشکل های توده ای کارگری مواجه خواهیم شد که به قولی "مانند قارچ از زمین سر بلند خواهند کرد".

به این اعتبار مساله نه در نبود سنت مبارزه متشکل و توده ای کارگری بلکه در سرکوب سیستماتیزه است. سنت جنبش مجمع عمومی، سنت جنبش شورایی یک سنت جا افتاده و قوی در جنبش کارگری است. سنت حساب پس داده ای است. توان و قابلیت خود را نشان داده است. تاریخ تحركات کارگری در "انقلاب ۵۷" را پشت سر خود دارد. سنت انقلاب کارگری در روسیه را در تاریخ خود دارد.

اما نبود تشکل های کارگری جا افتاده به معنی عدم امکان شکل دادن به این تشکلات در پروسه مبارزاتی نیست. مجمع عمومی سازمان یافته و روتین شده، تشکل توده ای کارگری مطلوب برای پیشبرد چنین سیاستی است. چنین ظرفی به سرعت قابل شکل گیری است. ما در اعتصابات و اعتراضات کارگری بسیار شاهد شکل گیری مجامع عمومی کارگری بمنظور سازماندهی و هدایت اعتصاب کارگری هستیم. روتین کردن چنین شرایطی تامین این بخش از نیاز پیشبرد سیاست کنترل کارگری است.

واکنش رژیم در قبال اعتراض کارگران در صنایع کلیدی از جمله صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و همچنین صنایع اتوموبیل سازی با صنایع نساجی و یا نیشکر هفت تپه متفاوت است. آیا نباید تاکید را بر این صنایع گذاشت؟ آیا نباید از این مراکز شروع کرد؟

علی جوادی: صنایعی که برشمرده شده اند بدون تردید در زمره صنایع کلیدی جامعه هستند. هر گونه مبارزه موفقی در این صنایع تاثیر بسزایی در پیشروی طبقه کارگر در مقابله با سرمایه در جامعه خواهد داشت. بعضا مساله نقش طبقه کارگر در تحولات آتی جامعه به عملکرد قشر رادیکال - سوسیالیست کارگر در این بخش از صنایع گره خورده است. یک رکن سیاست سازماندهی کارگری حزب اتحاد کمونیسم کارگری هم تاکید بر متشکل و متحد کردن کارگران و تلاش برای تامین هژمونی گرایش کمونیسم کارگری در این بخش از صنایع است. به این اعتبار آیا نباید از این صنایع شروع کرد؟

الزما نه! کارگران در این صنایع برای پیشبرد مبارزه خود و تعمیق و گسترش مبارزه طبقاتی بمنظور بهبود موقعیتشان در جامعه دارای

ابزار قدرتمند اعتصاب و توقف چرخ تولید هستند. هر روز اعتصاب کارگران در ایران خودرو یک ضربه سهمگین به سود و موقعیت سرمایه در جامعه است. کارگران صنعت نفت گلوگاه اقتصادی رژیم اسلامی و طبقه سرمایه داری حاکم را در دست خود دارند. این بخش از طبقه چنانچه اراده کند، قادر خواهد شد عظیم ترین ماشین سرکوب را از کار بیندازند. تجربه اعتصاب کارگران صنعت نفت در فلج کردن حکومت نظامی شاه هنوز از خاطره و تاریخ مبارزات کارگری حذف نشده است.

همه گرایشات کارگری در این مورد توافق ندارند. دریافت دستمزدهای معوقه، افزایش دستمزد، قراردادهای موقت و سفید مشغله عمده کارگران است. این سیاست را دور از ذهن میدانند. چگونه میتوان این سیاست را پیش برد؟

علی جوادی: این بار اولی نیست که گرایشات متفاوت در جنبش کارگری حول سیاستی توافق ندارند. مسلما آخرین بار هم نخواهد بود. جدال گرایشات در جنبش کارگری در عین حال انعکاسی از جدال طبقاتی در جامعه است. مگر گرایش سندیکالیست در اهداف و سیاستهای خود با گرایش کمونیستی در طبقه توافقی دارد؟ این گرایشات به دو جنبش متفاوت اجتماعی در جامعه تعلق دارند. نتیجتا با تشدید مبارزه طبقاتی و تشدید قطب بندی در جامعه نمیتوان انتظار "توافق" بیشتری داشت. گرایش سندیکالیست در صفوف طبقه کارگر حداقل گرا است. محافظه کار و رفرمیست است. به کم قانع و راضی است. پذیرای نفس مناسبات مالکیت خصوصی سرمایه است. نقدی به بنیاد نظام استثمارگر سرمایه داری ندارد.

مبارزه برای دریافت

دستمزدهای معوقه، مساله لغو قراردادهای موقت و سفید امضا، یک مساله عاجل جنبش ماست. ما در عین مبارزه برای این مطالبات برای خواستهای متعددی هم مبارزه میکنیم. مبارزه برای دریافت بیمه بیکاری مکفی، مبارزه برای تعیین دستمزد توسط نمایندگان منتخب کارگران، مبارزه برای ممنوعیت اخراج، در زمره تفاوتهای گرایش ما با این گرایش در عرصه مطالبات فوری است. اما مهمتر مساله اهداف پایه ای این دو جنبش است. برای جنبش ما حق معاش، حق مسکن مناسب، حق دسترسی به آموزش و درمان مناسب یک حق پایه ای است که هر انسانی با چشم گشودن به این جهان باید از آن برخوردار شود.

در جنبش سندیکالیستی این مسائل "زیاده روی" است و یا در زمره حقوق طبیعی انسانها قرار ندارند. جنبش سندیکالیستی وجود طبقات، وجود استثمار طبقاتی، مالکیت انحصاری طبقه سرمایه دار بر لوازم تولید و توزیع اجتماعی را فرض میگیرد. تلاش اش، در بهترین حالت، محدود به مبارزه برای بهبود شرایط طبقه کارگر در این محدوده تنگ و استثمارگرانه است. نتیجتا انتظار "زیاد" از گرایش سندیکالیستی در صفوف طبقه کارگر امری بیهوده است.

برای پیشبرد این سیاست از کجا باید شروع کرد؟ در کدام مراکز؟ با چه اقداماتی؟

علی جوادی: بنظر من فعالین رادیکال و سوسیالیست در نیشکر هفت تپه، در صنایع نساجی، در لاستیک سازی البرز باید دست به کار سازماندهی چنین اقدامی شوند. اینکه از کجا باید آغاز کرد؟ چگونه باید آغاز کرد؟ را باید به شرایط مشخص و ابتکارات ویژه سازمان دهندگان کارگری و فعالین رادیکال و سوسیالیست طبقه کارگر و رهبران عملی کارگران سپرد.

مردم و جمهوری شل کن سفت کن اسلامی!

سعید مدانلو

در جمعی به چند دوم خردادی برخوردارم که داشتند میگفتند: "زمان خاتمی زنها یک چیزی مثل مینی ژوپ می پوشیدند!" تعدادی با آنها کلنجار رفتند و آنها برگشتند که: "البته نه آنقدر مینی ژوپ. مینی ژوپ یک دامن بلند با رعایت تمام شئون اسلامی ولی با طرح مینی ژوپ! خلاصه یک جوری قبول کنید دیگه، اونموقع بهتر بود!"

این روزها نوشته های دوم خردادیها را که میخوانید متوجه میشوید که همگی دارند توی این مایه ها حرف میزنند. "اقتصاد دانان" شان دیگر فله قاف را سر راه حل اقتصادی دادن به جمهوری اسلامی فتح کردند! آنها نیز در تحلیل نهایی شان قضیه رهنمودهایشان به سرمایه اسلامی را به معضلی از نوع مینی ژوپ اسلامی ختم میکنند. روسریهای ده سانتی و سوپر مدرن اسلامی اتفاقاً

بر رونق اقتصادشان تأثیر شگرفی خواهد داشت. بالاخره مردم چهار سال و اگر خدا بخواهد بلکه هشت سال میتوانند اینطوری زندگی کنند. البته این وعده شان یک اشکال کوچک هم دارد و آن اینکه هر وقت و بیوقتی که برای حکومت لازم شد و دستور حمله به بسیجیها و چاقوکشها داد، رئیس جمهور "منتخب" مجبور است بگوید "مملکت اسلامیت و آنها دارند وظایف اسلامی خودشان را انجام

میدهند" یا "امنیت کشور اسلامی ورای همه چیزهای دیگر است!"

ببینید میخواهند مردم را به چه نکبتی عادت بدهند. پایه تئوریشان بر این اساس است، همانطور که مثلاً مردم در آمریکا به دمکراتها و جمهوری خواهان عادت کرده اند و یا در اروپا به جمهوریخواه و لیبرال دمکرات و سوسیال دمکرات و امثالهم، ایران هم از آنجایی که مملکت اسلامی است و اسلام جزو مقدرات ابدی مردم آن حساب میشود، چیزی بهتر از این را نمیتوانند برای آن مردم متصور باشند. تنوع احزاب گوناگون، از سوپر اسلامی اش گرفته تا هفتاد و پنج درصد اسلامی - بیست و پنج درصد ملی و در بهترین حالت، نیمه ملی- نیمه اسلامی با همه خطرات موجود در کنار آن! مردم باید با تحمل یک دوره نکبت، خودشان را برای طی یک دوره چهار و یا هشت ساله نکبتی تری آماده کنند و بالعکس!

فعلاً که مقام معظم حکومت براساس مصلحت نظام تشخیص داده است، سیاست سوپر اسلامی و دار و دسته مربوطه چهار سال دیگر هم بمانند. منتها دوم خردادیها کماکان امیدوارند بتوانند روی وجود خاصیت شل کن سفت کن دستگاه حکومت اسلامی موجود، از خلاقیت دلربایی کنند. تا این درجه پایین انگاشتن توقعات جامعه در ایران تنها نشان دست کم گرفتن مردم و در عین حال نشان تلاشی است

برای قانع نمودن جامعه به حقارت وجود و اندیشه خودشان. درحالیکه کل دستگاه حکومت اسلامی قادر نیست در مقابل همین مردم، بدون سرکوب بی امان و بدون بالا نگهداشتن دوز ارباب لحظه ای به ماندگاریش بیاندیشد.

حکومتی که حتی دوکلاجه عوض کردن مصلحتی رحیم مشایی وزیر گردشگری احمدی نژاد به مصلحتش نیست، چگونه از امثال خاتمی و کروبی و عبدالله نوری ساخته است روی حساب "مصلحت نظام" فرمول دیگری برای ماندگاری آن کشف کنند؟ اعمال هرگونه تخفیف در اجرای احکام شدید اسلامی همواره خلاف "مصلحت نظام" شان بوده. به نظر نمیرسد سران "اصلاح طلب" حکومت مشاعرشان را تا این حد از دست داده باشند که قادر به تشخیص مصلحت امروز نظامشان نباشند. دعوایشان بر سر چگونه چرخاندن دستگاه حاکمیت است نه بر سر چگونه عوض کردن آن. "اصلاح طلبیهای" ابواب جمعی حکومت به خوبی آگاه هستند که بر سر موضوع سرکوب هرگز نمیتوانند و نباید پای حضرت اجل را لگد کنند.

البته ما همواره از هرچه شدیدتر و لاینحل تر شدن دعوای داخل حکومت استقبال میکنیم و معتقدیم که این روند بموازات بالا رفتن جسارت مردم در تعرض به کل حاکمیت کار را برای جمهوری اسلامی به جاهای باریک خواهد کشاند.



پایین آوردن دوز سرکوب، جهالت و ارباب در حکومت اسلامی خارج از مصلحت برای تداوم عمر آن و امری غیر ممکن است. تحقق این امر تنها با تعرض سازمان یافته و گسترده مردم به کل جمهوری اسلامی امکان پذیر است.

معضل اسلامی در ایران به مثابه همان گره ایست که تنها میشود با دندان بازش کرد. یک دست دندان سالم و از جنس مرغوب. هماهنگی اعتصابات در کارخانه و مؤسسات تولیدی، خبررسانی های منظم و روزانه، گسترش ارتباطات در این سطوح و نهایت تشکیل کمیته سراسری اعتصابات به همت آن حزبی که از عهده اش برآید، به تعرض مردم گرد پرچم طبقه کارگر امکان میدهد. بخشهای مهمی از جنبشهای موجود از جمله جنبش برابری طلبی زنان، همچنین پرستاران و معلمان و دانشجویان و در مجموع جوانان که دست به اعتصاب و اعتراضشان خوب است، به سرعت جذب اعتصابات مؤثر و کوبنده مراکز تولیدی شده و جنبشهایشان با آن پر و بال خواهند گرفت.*

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری میرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

نشریه یک دنیای بهتر

را بخوانید و بدست دوستانتان برسانید!

نشریه را تکثیر و بویژه بدست کارگران پیشرو و کمونیست برسانید!

نظرات و سوالاتتان را با ما در میان بگذارید!

چپ رادیکال و تابوی "حزب رهبر - حزب سازمانده"

در نقد بحث اخیر حمید تقوایی

سیاوش دانشور



مطلبی از رفیق حمید تقوایی در انترناسیونال شماره ۲۵۹ تحت عنوان "حزب و سازماندهی حزبی، در نقد حزب-پروسه" منتشر شده است.

این یادداشت تلاش دارد مسائل واقعی و معضلات عملی که به طرح این بحث منجر شدند را بررسی کند و به جوانبی از صورت ظاهر همین بحث و تقابل آن با نگرش و تئوری تحزب کمونیستی کارگری بپردازد.

مسئله چیست؟

هر کسی که تاریخ مجادلات سیاسی درون حزب کمونیست کارگری را در دوره های مختلف دنبال کرده باشد، و حتی هر کسی که از این سوال قدیمی چپ یعنی اجتماعی شدن احزاب کمونیستی و روشها و تجارب تاکتونی متناظر با آن مطلع باشد، نمیتواند صورت ظاهر طرح مسئله را آنطور که حمید تقوایی مطرح میکند قبول کند.

حقیقت اینست که معضل قدیمی ح ک ک دوباره در مقابلشان قد علم کرده است. ناچارند که جوائگو نبودن و در موارد زیادی نادرست بودن سیاست و پراتیک شان را برسمیت بشناسند. صف کشیدن واقعیات جان سخت و سوالات اساسی در مقابل فعالین این حزب، همزمان مشاهده بی تاثیری یا کم تاثیری مفرط در جنبشهای کلیدی جامعه و بویژه جنبش کارگری، جواب ندادن تبلیغات و تمجید از خود بجای عمل واقعی سازمانگری و رهبری، عوارض جانبی و آوار سیاسی و حزبی چنین سیاستهایی، و در یک کلام قبول دو فاکتوی صورت مسئله ای است که تاریخی قدیمی دارد و هر بار گرایش چپ رادیکال با روشهای خود از پذیرش نفس آن سرباز

زده است. اینجا باید مروری فشرده به تاریخ طرح این بحث و مقاطع آن و همینطور نشان دادن پیوستگی این دیدگاه برای کمونیسم کارگری کرد تا تفاوتها و تقابلها با چپ رادیکال عموماً و این بحث حمید تقوایی خصوصاً روشن تر شود.

"تابوی حزب سازمانده - حزب رهبر"

مباحث کمونیسم کارگری در درون حزب کمونیست ایران از مشاهدات واقعی شروع شد. آزمون حزب کمونیست ایران بزرگترین سازمان چپ و بستر اصلی چپ رادیکال ایران بود. سازمان کردستان حزب کومله در کردستان یک جریان اجتماعی بود. اما این سوالات واقعی مطرح شد که "چرا ما کمونیستها تا این حد بی تاثیریم؟ کسانی که قرار بود سازمانده باشند و تغییرات رادیکال و ریشه ای جهان را در دستور کار خود قرار داده بودند، چرا از پس یک مشت آخوند و بچه حاجی برنیامدند؟ چرا آنها توانستند کرور کرور بهترین کمونیستها و مبارزین طبقه کارگر را قتل عام کنند و مابقی را یا زندانی کنند و یا به سر مرزها برانند؟ چرا سازمانی که بخودش میگوید کمونیست در آن کارگر کیمیا است؟ چرا این حزب بجای اینکه در شهر و در متن اعتراض کارگری شکل بگیرد و نبض اش با آن بزند، برعکس شهر در خدمت تدارکات نیروی پیشمرگ است؟ و ..."

همان زمان توجه کلیدی و محوری به ایجاد حزب در شهرها و برگشتن همه سرها به طرف کارگر و اعتراض ضد سرمایه داری کارگر، سازماندهی آن، جلب رهبران و فعالین سوسیالیست و کمونیست طبقه و حل معضلات فکری و عملی آنان، و بدنبال آن کوهی از مطالب بطور مشخص توسط منصور حکمت در این جهت طرح شد. مباحثی که در همان

مقطع موجد روی آوری طیفی از رهبران کارگری به حزب شد. مباحثی که نتیجه اش برپائی مراسمهای اول مه در کردستان در اوج اختناق بود. اما پیشبرد این بحثها با رویدادهای سیاسی مهم دنیا مانند چشم انداز سقوط بلوک شرق، که در گزارش اوضاع بین المللی و موقعیت کمونیسم در کنگره سوم حزب کمونیست ایران توسط منصور حکمت به آن پرداخته شده بود و طولی نکشید که همه آن پیش بینی ها و پیامدهای آن بوقوع پیوست، دچار وقفه شد. این وقفه با سقوط بلوک شرق و مسائلی که بغوریت پیشاروی کمونیسم کارگری قرار گرفتند بیشتر شد. رویدادهایی مانند پایان جنگ ایران و عراق و تاثیرات آن بر موجودیت حزب کمونیست ایران و کومله در کردستان، حمله آمریکا به عراق بدنبال اشغال کویت، بقدرت رسیدن طالبانی و بارزانی در کردستان عراق زیر چتر هوایی آمریکا، تاثیرات این رویدادها در حزب کمونیست ایران و برافراشته شدن پرچم ناسیونالیسم کرد، وحدت تاکتیکی جناح های راست و سانتتر حزب در مقابل گرایش کمونیسم کارگری در کنگره سوم، حاد شدن مباحثات برسر هویت و سیمای حزب کمونیست، و مصافهای کمونیسم در دنیای بعد از جنگ سرد، نهایتاً به جدائی گرایش چپ و تشکیل حزب کمونیست کارگری منجر شد.

این دیدگاه و تر منصور حکمت که این حزب باید حزب کارگری باشد و رهبریش را اساساً باید رهبران سوسیالیست و کمونیست طبقه تشکیل دهند، این فراخوان که کارگران حزبتان را فتح کنید، به ترجیح بند هر تبلیغ کمونیستی کارگری تبدیل شد. این مباحث در حزب

کمونیست کارگری در سطوح دیگری پیش رفت. آنچه که منصور حکمت در اولین سمینارها و بحثهای کمونیسم کارگری گفت و نوشت در آخرین سخنرانی اش در پلنوم چهارده حزب کمونیست کارگری تکرار میکند. تاکید بر شیفیت از "حزب مبلغ و مروج" به "حزب سازمانده - حزب رهبر"، گسست کامل از میراث چپ رادیکال و غیر کارگری و تبدیل به حزب سیاسی دربرگیرنده کارگران کمونیست و سوسیالیست، در مباحث مختلف منصور حکمت یک انسجام درونی و دورانی در مباحث کمونیسم کارگری است. **این راه اجتماعی شدن حزب بعنوان حزب سیاسی کارگران در جدال قدرت سیاسی بود که توسط منصور حکمت پیشنهاد میشد.** این بحثی است که رنوس پایه ای آن در سخنرانیهای منصور حکمت در کنگره سوم، در قطعنامه اوضاع سیاسی مصوب کنگره سوم که تصریح میکند: "حزب کمونیست کارگری ایران باید به **حزب سیاسی کارگران** و رهبر انقلاب مردم بدل شود"، در سمینارها و مباحث بعدی از جمله در "آیا پیروزی کمونیسم در ایران ممکن است"، و در آخرین توصیه هایش به رهبری حزب در پلنوم چهارده حزب طرح شده است.

گرایش چپ رادیکال در حزب نه در دوره حزب کمونیست ایران و نه بعداً در حزب کمونیست کارگری این بحثها را قبول نداشت. علناً با آنها مخالفت نمیکرد اما کار خودش را پیش میبرد. حزب را اداره میکرد و به روئین کاری راضی بود. آکسیونها چاشنی کارهای حزب بود و مقوله سازماندهی و استراتژیهای سازماندهی حزبی و توده ای طبقه و گسترش حزب در متن اعتراض ضد سرمایه داری کارگر برایش کمترین مسئله بود. همان سخنرانی پلنوم چهارده منصور حکمت، که اساس نگرش و

چپ رادیکال و تابوی "حزب رهبر" - حزب سازمانده...

متدولوژی و بینش و روش کار و تلقی از حزبیت و غیره رهبری موجود حزب را به نقد میکشد، متاسفانه بعد از درگذشت منصور حکمت کمترین جانی در مجادلات سیاسی درون حزب و دو جناح بعدی آن پیدا نکرد. حتی رفقای رجعت به این بحث را و نفس انتشار آن را به ضرر رهبری کنونی حزب میدیدند. اما، و مستقل از مسائلی که پیش آمدند، نفس صورت مسئله هرازچندگاه گریبان حزب را میگرفت و بناچار روی میز حزب می آمد. مجادلات و استنباطات مختلف از دو بحث استراتژیک "حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه" از هر طرف، و چگونگی برخورد به سیر رویدادها در ایران و نقش حزب، به هر مسیری رفت بجز بازگشت به همان دیدگاههای منصور حکمت و بجز بازگشت به چهارچوبی که در آخرین سخنرانی در پلنوم چهارده حزب مطرح کرده بود. این را همینجا تصریح کنم که چه کوروش مدرسی که سردمدار انشعاب ۲۰۰۴ بود و اخیرا بقول خودشان "قیام کردند" و چه حمید تقوایی که دیدگاههای قدیمی خودش را با الفاظ کمونیسم کارگری تکرار میکند، هر دو و هر کسی که طرفدار این دیدگاهها است، حق دارند آنطور که میخواهند کار کنند و سیاست شان را آنطور که میخواهند تبیین کنند. آنها ایدا مجبور نیستند که دنبال دیدگاههای کمونیستی کارگری منصور حکمت بروند. نکته اینجاست هر وقتی این دیدگاهها در هر سطحی توسط این دوستان طرح شده است، تلاش کردند اتوریته و مباحث منصور حکمت را پشتوانه مباحث خود کنند بدون آنکه اساسا حتی به سمت آن رفته باشند.

در مقابل، برای کسانی که خود را هم خط منصور حکمت میدانند، ترسیم مستدل تفاوت بنیادی این دیدگاهها با کمونیسم کارگری الزامی میشود.

و در این متن است که بحث "حزب سازمانده - حزب رهبر" که چکیده نقد متدولوژیک-سیاسی -سبک کاری کمونیسم کارگری به چپ رادیکال بود تابو شد و به کناری زده شد و بحث اجتماعی شدن زیر عنوانین؛ "حزب توده ای کمونیستی" و "حزب و انقلاب و تعیین بخشی و نقد حزب-پروسه" و غیره، تلاش دارد درد قدیمی را پاسخ دهد بدون اینکه درمان آن را بشناسد و حتی طرف آن برود. امروز مجددا در حزب کمونیست کارگری همین سوال مطرح شده است. در میان این حزب بالاخره این سوال مطرح میشود که مثلا این اکس مسلم شدن اگرچه خیرهای جانبی داشته است حتی یکفر به حزب اضافه نکرده است، سهل است، ۵ نفر مسلمان واقعی نیامدند بگویند دیگر مسلمان نیستیم! در عوض خودمان "مسلمان سابق" شدیم. این که راه اجتماعی شدن نیست! لابد هر کسی خود را و حزبش را نگاه کند و سیاست در ایران و موقعیت جنبشهای اجتماعی را نگاه کند، میپرسد چرا ما در میان این صدها اعتصاب و اعتراض کارگری که اسم حزبان بنام آنهاست نقشی نداریم؟ چرا هر محفل و هر ملی اسلامی و هر راستی گوشه ای برای خودش میتواند کاری بکند اما این کمونیستها که به سازمانده بودن هم شهرت دارند در اتاق انتظار نشسته اند؟ لابد انسان منصف در این حزب لاقبل از خودش و بغل دستی اش میپرسد مگر فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری چه میگفت؟ مگر آنها که از هر سو به "نمایندگان بورژوازی بزرگ" و "جناح میلیتانت ناسیونالیسم" و "محفل بی آینده" و چرندیاتی مانند "همکار جمهوری اسلامی" منتسب شدند، دنبال آن نرفتند که میگفتند؟ لابد از خود سوال میکنند که حزب اتحاد کمونیسم کارگری که در ابتدای کارش است و تعدادشان هم از ماها کمتر است، چرا هر لحظه و هر روز در هر گوشه ایران با کارگر و اعتراض کارگری و نقد مستمر کمونیستی مشغول است اما بقیه منتظر نشسته اند؟

مستقل از ما، این سوالات به هر شکلی طرح شوند واقعی است. حتی اگر کسی پیدا نشود و اساسا نه سوالی داشته باشد و نه ضرورتی ببیند که به مباحث پایه ای کمونیسم کارگری رجوع کند، این سوالات را واقعیات اجتماعی جامعه ایران در مقابلشان میگذارد. آنها ناچارند ادعائی دارند به این سوالات کلیدی پاسخ دهند. نکته ای که ما در اولین نشریه ضمیمه فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری اشاره کردیم. ما تصریح کردیم که مستقل از ما، اینها سوالاتی است که دیر یا زود گریبان حزب را میگیرد و بهتر است بجای جار و جنجال و کمپین مارک زنی به مخالفین سیاستهای مسلط، فکری استراتژیک و سیاسی بکنند. آنروز منافع خرد با تبلیغات غیر رفیقانه و پوک نگذاشت سرها به اینطرف برگردد و امروز این سوالات دوباره خود را به سمینارهای حزبی رسانده است. ظاهرا، و تاکید میکنم ظاهرا، صورت مسئله را زیر فشار تبعات پاسیفیسم و بی تاثیری پذیرفته اند اما حتی از بردن نام "حزب رهبر - حزب سازمانده" منصور حکمت و نگرش حاکم به آن استتکاف میکنند! چرا؟ بخشا دلیل محاسبات فرقه ای! دلیل اینکه اگر بپذیرند آنوقت ناچارند که بگویند حق با فراکسیونها بود. اگر آنروز هر ناحق و اتهام زشتی را به آنها نسبت دادیم، پراتیک و سیاست و موقعیت حزبی امروزشان نشان داد که حق با آنها بود. این حتی بخش فرعی تر مسئله است. نکته دیگر اینست که حمید تقوایی میخواهد با تئوریهای خودش این حزب را پیش برد و نیازی نمیبیند که به منصور حکمت مراجعه کند. مشکل در هر حال برسر عنوان نیست، برسر سیاست و خط مشی و پراتیک متفاوت است. مباحث کمونیسم کارگری در تقابل بنیادی با سیستم چپ رادیکال است. آنجا هم که صورت مسئله را قبول میکنند، تلاش میکنند که خود سوال و صورت مسئله را در سیستم چپ رادیکال هضم کنند.

و این راه و سنت مقاومت تاریخی این خط در مقابل کمونیسم کارگری است. این اتفاقی است که چه قبلا در حزب کمونیست ایران و چه بعدا در حزب کمونیست کارگری و حزب حکمتیست افتاده است. ضروری است در مطلبی جداگانه به اشتراکات متدولوژیک و سیاسی و سبک کاری این دو جریان پرداخت.

تاکید من و تاکید این یادداشت اینست که صورت مسئله حزب کمونیست کارگری و حزب حکمتیست در طرح این مقولات همان نیست که میگویند. تلاش آنها اینست که پشتوانه و اتوریته فکری کمونیسم کارگری را فرض بگیرند و در پاسخ به سوال مشخص اجتماعی شدن حزب، بجای سیاست و خط منصور حکمت، سیاست و خط و راه حل چپ رادیکال را بگذارند. تاریخ این بحث را عوض کنند و با فرمولبندیهای دلخواهی و "درافزده ها" شکاف عمیق بین این دو دیدگاه را هم ببارند. این کار غیر عملی است. کل سیستم فکری اینها با دیدگاه منصور حکمت در بحث اجتماعی شدن حزب تفاوت ماهوی دارد و هر تلاش تاکنونی شان در این قلمرو به کمترین نتیجه نرسیده است. آنها هیچوقت بطور واقعی و همه جانبه نه به بحث حزب و قدرت سیاسی و نه حزب و جامعه و نه سیاست سازماندهی کارگری منصور حکمت نپرداختند. آنها این "مواضع" را داشتند اما در هویت پراتیکی و سنت سازمانی و حزبی آنها کمترین نقشی نداشت. بی تحرکی و پاسیفیسم و در موارد زیادی بی ربطی مفرط به جنبشهای واقعی در جامعه نتیجه همین است. دعوایا برسر آرایش تشکیلاتی و غیره برسر همین است. انشعابات و جدائیها و خانه نشستن ها و مرخصی گرفتن ها و سکوت های طولانی کادرهای درجه یک نتیجه و تبعات همین است. عدم شادابی و سردرگمی، و بجای آن از خود متشکری و با لحن متفرعن با این و آن صحبت کردن نتیجه همین است. این در پایه ای ترین سطح جدال تاریخی چپ رادیکال با

چپ رادیکال و تابوی "حزب رهبر - حزب سازمانده" ...

کمونیسم کارگری است که خود را هرازچندگاه از عمق به سطح می آورد و مسائل دیگری دریچه بروز آن میشوند. با این مفروضات به تلقی حمید تقوایی از حزب و حزبیت و بحث حزب-پروسه و صورت ظاهری بحث او میپردازیم تا روی این شکاف تاریخی کمی نور بیندازیم.

تحریف تاریخ

حمید تقوایی میگوید؛ "در مورد سابقه این بحث باید بگویم که اساساً از زمان قبل از پلنوم اخیر (پلنوم سی ام) بحث سازماندهی به مفهوم عمومی سازماندهی حزبی و غیر حزبی، در مرکز توجه حزب قرار گرفت و همزمان، در هیئت دبیران و دفتر سیاسی مطرح شد و در عین حال در پلنوم دو سمینار در همین جهت برگزار شد."

اولاً اینطور نیست. تاریخ این بحث در سنت کمونیسم کارگری برمیکردد به سال ۱۹۸۶ و شروع مباحثات کمونیسم کارگری و عضویت کارگری و سیاست سازماندهی ما در میان کارگران و غیره. ثانیاً تغییرات ممتد در کمیته داخل حزب و بحثهای مفصلی که همواره تکرار شده و طرح های منصور حکمت علیه این تاریخ نویسی گواهی میدهند. ثالثاً تاریخ بعدی این بحث برمیکردد به کنگره دوم حزب و بعد کنگره سوم و اسناد آن. رابعاً در آخرین سخنرانی منصور حکمت در پلنوم چهاردهم در مورد وضعیت حزب به تفصیل این جنبه و بی توجهی مفرط حزب به آن مطرح شده است. خامساً فراکسیون کمونیسم کارگری دستکم از پلنوم ۲۴ و بعداً در پلنوم معروف ۲۶ با طرح و نقشه و چه باید کرد همین سوال قدیمی را طرح کرد و همه میدانند که با چه واکنشی روبرو شد. ما راهمان را برای دنبال

میشود! نه فقط کادر نمیسازد و ریشه واقعی نمیداند بلکه همان کادرهای قدیمی اش هم پاسیو میشوند. به زبان حمید تقوایی "در همه سطوح سازماندهی، ما این فاصله و شکاف عمیق را شاهدیم!"

یکی نمیبیرسد که "شکاف عمیق" از کجا آمده است؟ چطور ممکن است حزبی از نفوذ و محبوبیت بیحد و حصری، آنطور که خودشان میگویند، برخوردار باشد و جثه اش بشدت کوچک باشد و کادرها و رهبریش کاری برای انجام دادن نداشته باشند! این خشت اول کج است. خود مشاهده ایراد دارد. متکی به تحلیلی واقعی از موقعیت چپ علی العموم در جامعه و موقعیت کمونیسم کارگری علی الخصوص و در اینجا موقعیت مشخص ک ک نیست. این مشاهده فرضش را بر بازم ندیدن صورت مسئله قرار داده است. فرضش را بر تبلیغات و "شنیدنی که چی گفتند ها" و چند فاکت و تحلیل سوار کردن حمید تقوایی روی آن قرار داده است. این مشاهده نیست، مشاهده نکردن در همان سطح تجربی و حسی و ساده آنست. حزبی که تئوریش اینست که "با انقلاب ملاقات دارد" و فکر میکند هر تحرک در جامعه بازتاب دیدگاههای اوست که پخش کرده و حالا جواب داده است، بدون اینکه راساً در جا انداختن، جواب این و آن را دادن، در سازمانگری پراتیک های مشخص و تعیین کننده نقشی داشته باشد، مشاهده اش هم به همین ترتیب است. از آنجا که سیاستهای تاکتونی در داخل و خارج، بقول خود حمید تقوایی جواب نداده است، او ایراد را نه در سیاستها و نه در پراتیک حزب بلکه در ذهنیت خود حزب جستجو میکند. از زبان خودش بشنویم؛

"مشاهدات"

حمید تقوایی در این بحث مشاهده خودش را دارد و آن "فاصله میان نفوذ اجتماعی و ابعاد تشکیلاتی حزب" است. اینجا ظاهراً عمر این مشاهده برخلاف خود بحث دو سال عمر دارد! در صورتی که این بحث نیز از زمان انشعاب مطرح شده است. مشاهده اینست که حزب اجتماعاً جریان بسیار با نفوذی است اما هر روز تشکیلاتش کوچک

کادر و عضو، چطور باید به حزب پیوست و غیره، در دستور کارمان بود و امروز هم همین سیاستها را دنبال میکنیم. اما هیچیک از این اقدامات به آن نتیجه قابل انتظار و منطبق با درجه نفوذ اجتماعی حزب نرسیده است. به نظر من مساله در نفس این سیاستها نیست. گره کار جای دیگری است و باید اساس مساله را شناخت."

خوب، قبل از اینکه "اساس مسئله" را پیدا کنیم، سوال اینست که چرا این حزب نمیتواند به خودش نیرو جلب کند؟ چرا نه تنها کمونیست نمیکند، بلکه بر عکس به "اکس کمونیست" تبدیل میکنند؟ چرا علیرغم در اختیار داشتن دستگاه تبلیغاتی گسترده، تلاشش منجر به جلب رهبران عملی و واقعی کارگران و جنبشهای پیشرو اجتماعی نمیشود؟ چرا کادرهایش را "رخوت و رکود" گرفته است؟ چرا عملکرد این حزب در همان حد ناچیزی که در میان بخشهایی از جامعه دارد، به سکتاریسم تبدیل شده است؟ پاسخ این است که این سنت دیگری است. سنت کمونیسم کارگری نیست. سنت تامین هژمونی قشر رادیکال سوسیالیست در صفوف اعتراضی طبقه کارگر و جامعه نیست. سنتی پوپولیستی است. سنتی که باید از بیخ و بن کنارش گذاشت و نه مشغول تعمیر آن شد. مضمون همین سوالات و نقد به همین سبک کار برای اولین بار در کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست طرح شد و حمید تقوایی خوب از آن اطلاع دارد. این سبک کار پوپولیستی و غیر کارگری در عمل است. این سوالات همان سوالاتی هستند که در نقد سبک کار پوپولیستی مطرح شدند.

اما حمید تقوایی اعلام میکند که نفس سیاستها ایراد ندارند. در ادامه هم همین سیاستها را داریم. او میگوید ایراد جای دیگری است. ببینیم کجاست؟ حمید تقوایی از "حلقه گم شده ای" حرف میزند که ظاهراً علت العلل این وضعیت است.

چپ رادیکال و تابوی "حزب رهبر - حزب سازمانده" ...

"حلقه گمشده"

حمید تقوایی گره اصلی و این حلقه گمشده را در؛ **"تلقی خود حزب"** از حزب و سازماندهی حزبی" باز می‌شناسد. یعنی بجای اینکه بعنوان یک حزب سیاسی و یک موجودیت عینی در جامعه، مانند هر مارکسیست به بررسی سیاست و پراتیک حزب بنشیند، معضل را در قلمرو "ایده ها" و در "ذهنیت" حزب جستجو میکند. اینجا مجدداً متد فویرباخی خود را نشان میدهد. اگر معضلی در ذهنیت کادرها و حزب در مورد موقعیت نابسامان یا دستکم غیر قابل قبول حزب متناسب با اوضاع سیاسی ایجاد شده، اگر آن معضل که اساسا ریشه اجتماعی و پراتیکی و طبقاتی دارد را بتوانیم در همان "ذهنیت" حل کنیم و به همان هارمونی معروف فویرباخی برسیم، پاسخ معضل را داده ایم. این متد همیشگی حمید تقوایی و البته متد کلاسیک چپ رادیکال است. حلقه گمشده ای در قلمرو ذهنیت و افق حزب؟! میتوانیم بپرسیم که این حلقه در ذهنیت و افق شما گم بود یا در نگرش انتقادی - پراتیکی و افق کمونیسم کارگری منصور حکمت؟ آیا شما میتوانید با برگشت به تاریخ این حزب دستکم در ۲۰ سال گذشته و با اشاره مستند به مباحثات منصور حکمت، و نه قیاس های بیمورد، این بی افقی را در تئوری و سیاست و به قول شما در "ذهنیت" حزب نشان دهید؟ پاسخ اینست که مطلقاً نمیتوانید. و دقیقاً چون نمیتوانید به روش قیاسی رو آورده اید.

قیاس حمید تقوایی و حلقه گمشده

حمید تقوایی برای جا انداختن بحث "نقد حزب - پروسه" که اقتباسی از همان بحث قدیمی "نقد تبلیغ - پروسه" است، تلاش میکند بحث حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت را وارونه کند و

میکنید.

اما چرا قیاس شما بیمورد است؟ اول، منصور حکمت یک کلمه در باره "ذهنیت حزب" در بحث حزب و قدرت سیاسی نمیگوید بلکه دارد تئوری چپ سنتی را در رابطه حزب و طبقه نقد میکند. امری که بسیار پیشتر شروع شده است. دوم، شرایطی را که برای قدرتیگری حزب تبیین میکند که هم شما و هم حزب حکمتیست همین امروز متاسفانه فاقد آنید یا از آن بسیار دور هستید. سوم، اتفاقاً از تأمین همین ملزومات دارید استتکاف میکنید و به همین دلیل ناچار شدید موضوع را به قلمرو "ایده ها و ذهنیت" حزب ببرید! من توصیه میکنم تمام علاقه مندان یکبار دیگر بحث حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت را بخوانند تا چه عمیقاً متوجه شوند این قیاس تا چه اندازه نامربوط است و دقیقاً چرا نسخه ای که پیشنهاد میکنند در تقابل کامل با سیاست پیشنهادی منصور حکمت در همین بحث است. اینجا تنها نکاتی از بحث منصور حکمت را بصورت فشرده می آورم:

...

"اولین نکته ای که مطرح است اینست که قدرت حزب یا قدرت طبقه؟ این اولین سؤالی است که کسی وقتی به نتایج این بحث فکر میکند، از ما خواهد پرسید. از ما خواهند پرسید چرا دارید راجع به حزب و قدرت سیاسی حرف میزنید؟ مطابق تئوری سوسیالیستی قرار بود راجع به طبقه و قدرت سیاسی حرف بزنید، شما کمونیستها قرار نیست راجع به قدرت حزبان حرف بزنید. قدرت حزب، رسیدن قدرت سیاسی به حزب ظاهراً خلاف تئوری سوسیالیستی است. به ما خواهند گفت به دلیل اینکه تئوری میگوید که طبقه کارگر قدرت را از بورژوازی میگیرد و خود را به عنوان طبقه حاکمه سازمان میدهد، معلوم نیست که حزب در اینجا چه موضوعیتی دارد و اصلاً چرا از "حزب و قدرت

سیاسی" حرف میزنید؟ ... این یک نکته و یک گوشه تئوریک مساله مورد بحث است که باید به آن بپردازیم. ما حق داریم راجع به این مقوله این طور که امروز داریم حرف میزنیم، حرف بزنیم و **بعد بحث قدیمی خود راجع به انقلاب کارگری، سازماندهی توده ای طبقه کارگر، تصرف قدرت سیاسی و قیام را دنبال کنیم."**

"یک حزب کارگری با وجود اینکه در میان کارگران در اقلیت است، میتواند در لحظات تاریخی تعیین کننده ای، حرکت اکثریت طبقه کارگر را شکل بدهد، قیام کند و قدرت را بگیرد و نگهدارد و اصلاً از این طریق میشود به اکثریت تبدیل شود. به نظر من این کار را میشود کرد. باید این طور باشد و گر نه به هر کسی، به هر استاد دانشگاهی که سوسیالیسم را خوانده است و میگوید این کار با چیزی که خوانده ام جور در نمیآید و یا هر چینی که ظاهراً از استالینیسم درس گرفته است و به ما میگوید شما در میان طبقه کارگر یک اقلیت ویژه ای هستید و حق ندارید به قدرت دست ببرید، **جوابم این است که تئوری ما از اول اینها نبوده است.** جوابم این خواهد بود: ما هیچ وقت در غیاب یک حرکت انقلابی، نمیتوانیم اکثریت طبقه را به خودمان جلب کنیم، هیچ وقت نمیتوانیم **اقلیت انقلابی و کمونیستی طبقه باید گامهایی را در مبارزه اجتماعی بر دارد که باعث شود اکثریت طبقه به آن بپیوندد. اگر در هیچ جا، جای یائی ندارید، هیچ دلیلی وجود ندارد که کسی به شما بپیوندد. هیچ کس دلیلی ندارد به حزبی بپیوندد که برنامه خاصی برای کار مهمی ندارد.** توده مردم به کسانی میپیوندند که برنامه خاصی برای تغییر جامعه دارند. توده طبقه کارگر وقتی شما قیام را در دستورشان میگذارید و بعد نمیتوانید از عهده سازماندهی آن بر بیائید، میرود به یک حزب رفرمیست میپیوندند که حداقل میتواند افزایش دستمزدها را برای آنها تأمین کند."

چپ رادیکال و تابوی "حزب رهبر - حزب سازمانده" ...

"حزب کمونیست کارگری در صورتی که حزب بخش مؤثری از کارگران باشد، در صورتی که بخش اقلیت ولی اقلیت مؤثر و برائی از کارگران، اقلیت با صدائی از کارگران و اقلیت فعالی از کارگران را در جامعه داشته باشد، اگر حزب کمونیست کارگری حزبی باشد که به این معنی رابطه اش با طبقه کارگر محکم است، برنامه انقلابی دارد و نفوذش را در دوره هائی به حدی رسانده است که در سطح اجتماعی و در متن عالم سیاست به صورت یکی از بازیگران اصلی صحنه سیاست در آمده باشد و اگر این حزب این شم را داشته باشد که شرایطی را که بحث قدرت سیاسی در جامعه باز شده است و به موضوع جدال اجتماعی تبدیل شده است، تشخیص دهد، آنگاه میتواند قدرت سیاسی را بگیرد. در غیر اینصورت نمیتواند قدرت را بگیرد."

"... در نتیجه گرفتن قدرت سیاسی یک کار عملی است. به یک معنی باید بگویم که قدرت سیاسی شامل اینها است:

۱ - تبدیل شدن به یک سنت سیاسی و مبارزاتی زنده در درون جامعه و در درون طبقه کارگر. و این سنت است که تحت هیچ افت و خیزی از بین نمیرود. ((به این صورت که)) اگر شما توانسته باشید یک سنت سیاسی باشید و کمونیسم کارگری را به یکی از نیروهای دخیل اجتماعی ((بدل کنید))، یکی از نیروهای اجتماعی که موجود است و اگر فرضا انتخابات شد ممکن است ۱۰ یا ۲۰ درصد آرا کارگران و یا ۶۰ درصد آراء جامعه را به دست بیاورد، یک نیروی در صحنه است، جزئی از زندگی مردم و جزء سوخت و ساز سیاسی جامعه است، این کاری است که مستقل از افت و خیزها

و مستقل از اوضاع انقلابی و غیر انقلابی میتوانید به آن مشغول باشید و تضمین کنید که این سنت میماند و راهش را پیدا میکند.

۲ - به عنوان یک حزب باید شرایط و اوضاعی را که برای کسب قدرت سیاسی آماده هست، بشناسید و دست پکار تأمین ملزومات آن بشوید، آنوقت این شانس را دارید که قدرت سیاسی را بگیرید و تبدیل به حزب اکثریت کارگران بشوید، به حزب اکثریت جامعه تبدیل شوید. این مکانیزم اکثریت شدن است، نه بر عکس، یعنی اکثریت شدن مکانیزم کسب قدرت. خیز برداشتن طبقه انقلابی برای کسب قدرت شرط لازم اکثریت شدن در جامعه است و نه بر عکس. اکثریت شدن در جامعه بیرون و در داخل رختکن تاریخ شرط ماندن در گود اصلی تاریخ نیست. این غیر ممکن است. این قوطی بگیر و بنشانی است که بنظرم رفرمیسم، روایت ضد لنینسم در جنبش چپ رایج کرده است. ((در اینجا بخشی از نوار دقیقاً قابل پیاده کردن نیست)) این آن چارچوبی است که از هر طرف به آن نگاه کنید مشخصات ما و پروسه اکثریت شدن ما را نشان میدهد، نه پروسه تدریجی تکامل تاریخی و در انتهای پروسه تبلیغ و ترویج و همراه کردن از پیشی اکثریت طبقه، که موضع همیشگی چپ تاکتونی بوده است."

میخواهم چند کلمه در مورد ملزومات اینکه چگونه میتوان به یک سنت سیاسی زنده در درون جامعه تبدیل شد و چگونه میتوان برای تصرف قدرت خیز برداشت، صحبت کنم. من تزهائی مشخصی را در رابطه با یک حزب خاص و یک گرایش خاص از کمونیسم طرح کردم، در رابطه با احزاب کمونیستی بطور کلی بحث نکردم. این ملزومات را بر میشمارم:

"اولین شرط حضور ما در جنگ بر سر قدرت سیاسی این است که پرچمدار چپ افراطی در درون جامعه باشیم، نه نفر دوم و نه نفر سوم. پرچم چپ افراطی در جامعه، چپ کارگری در جامعه باید به طور پلاننازعی دست ما باشد. ما را به عنوان نماینده قیام کارگری آئی، به عنوان آن شبچی که پر فراز جامعه به پرواز در میاید پشناسند. ما باشیم که همه نیروهای مدافع وضع موجود میخواهند محکومش کنند. این حزب باشد که پرچم اعتراض رادیکال کارگری، پرچم مارکسیسم، پرچم انتقاد سوسیالیستی به جامعه موجود در دستش است و نه یکی از شرکت کنندگان چپ، بلکه نماینده کمونیسم کارگری. بعدا میتوانیم در این مورد بحث کنیم که چه اندازه در این راستا پیش رفته ایم و یا چقدر هنوز از این فاصله داریم و یا به کجا رسیده ایم."

"دوم اینکه باید بخش فعال، قابل مشاهده و ملموس اپوزیسیون جامعه باشیم. این را در اوایل صحبتیم گفتم که باید از حاشیه سیاست برویم به متن جامعه. باید یکی از چند تا بازیگر اصلی تقسیم قدرت و در اوضاع سیاسی در جامعه باشیم. بحث قدرت سیاسی فقط این نیست که آیا ما میتوانیم دولت را بگیریم یا نه؟ بلکه این است که آیا میتوانیم نیروی در درون جامعه بگیریم که قابل ملاحظه است و بعد در فعل و انفعالات بر سر قدرت به حسابش بیاورند و پراپش فکری بکنند؟ اگر طرف ارتش دارد برای اینکه کسی را در انقیاد نگهدارد، ما هم باید نماینده آن نیرو ((در انقیاد)) در جامعه باشیم. حتی اگر نتوانیم تمام قدرت را بگیریم، باید در درون جامعه بورژوائی نیروی باشیم که به حسابش میاورند، و ببینند که "خطر از ناحیه اینهاست". باید نیرو باشیم، باید حرف بزیم، بلندگو دست مان باشد و باید بخش واقعی اپوزیسیون باشیم. بعدا در این مورد که حزب کمونیست کارگری چقدر به این تصویر

نزدیک شده است، حرف میزنیم. من خوشحالم که داریم به این نزدیک میشویم، هم به اولی و هم به دومی ما نزدیک شده ایم."

"سوم باید حزب آن طبقه باشیم. میدانم که جریاناتی که کاملاً بی ریشه هستند میتوانند تحت شرایط خاصی ریشه بدوانند و بیابند به عنوان یک دار و دسته بی سنت قدرت را بگیرند ولی مجبور هستند که طی پروسه ای پایه هایشان را روی یکی از طبقات اجتماعی و سنت های اجتماعی که در درون آن جامعه هست، قرار بدهند، برای اینکه در جامعه طبقات اجتماعی وجود دارند. نمیتوان فقط به عنوان دوازده مرد خبیث و یا این گروه خشن رفت و قدرت را گرفت. باید سعی کنید از طرف یک قشر اجتماعی و یا کمک آن قدرت را بگیرید. این طبقه برای ما طبقه کارگر است و این قشر برای ما قشر سوسیالیست و رادیکال طبقه کارگر است که از مدتها پیش در مورد آن حرف زده ایم. ما باید بخشی از این قشر باشیم و واقعا با آن مرتبط باشیم. این یک گوشه ای از رابطه ما و قدرت سیاسی است که عملاً تأمین نیست. ما در یک رابطه زنده، سازنده و رابطه احساس تعلق متقابل با بخش رادیکال و سوسیالیست و معترض طبقه کارگر ایران نیستیم. خود این بخش طبقه خیلی دستش باز نیست که خودی نشان بدهد تا ما بفهمیم که چگونه فکر میکند و چه تمایلی دارد و میخواهد با کی تماس بگیرد. شرایط اختناق این فرصت را از آنها گرفته است، اما به هر حال بطور ایژکتیو میتوانیم ببینیم که این یکی از ضعف های ما است."

"چهارم باید از خود قدرت رهبری نشان داد. به این معنی که احزابی که میخواهند به توده ها تمکین کنند، احزابی که به اصطلاح قرار است از توده ها بیاموزند، احزابی که میخواهند تمایلات خود طبقه را نگاه کنند و آن تمایلات را انعکاس بدهند، به نظر من شانس زیادی ندارند که به

چپ رادیکال و تابوی "حزب رهبر - حزب سازمانده" ...

حکمت است. او مطلقاً چیزی راجع به "**ذهنیت حزب**" نمیگوید. چون نگرش انتقادی و پراتیکش اساساً او را به این حوزه نمیبرد. این تنها دیدگاه مفسر و تفسیرگرا و قیاسی است که از سوالات و معضلات واقعی پراتیکی کلیشه ذهنی میسازد.

در بحث منصور حکمت، که شما آن را "ناکافی" میدانید، بطور روشنی نقشه راه اجتماعی شدن حزب و استراتژی قدرت سیاسی تبیین شده است. در بحث و نقشه راه شما و امثال شما، درک و سنت پوپولیستی و استتکاف از تامین ملزومات این نوع تحزب کمونیستی فرموله میشود. در بحث منصور حکمت مسئله جلب رهبران عملی کارگران و تحکیم انسجام فکری گرایش رادیکال و سوسیالیست طبقه و تامین هژمونی اش در کل طبقه حیاتی است. تنها راه اجتماعی شدن و تبدیل به یک سنت مبارزاتی قوی در درون طبقه کارگر است. در دیدگاه رهبری ح ک ک این بحث "قدیمی" است! (بحثهای پلنوم ۲۵) و اخیراً گویا مشکل اینست که درک کارگران فعال از حزب غلط و وارونه است. در نگرش منصور حکمت حزب سیاسی کمونیستی کارگران بدون طبقه برای امر کسب قدرت و انقلاب کارگری معنا ندارد، در بحث شما حزب به اعتبار حزب و درک پوپولیستی از رابطه حزب و طبقه فرموله میشود. اینها از جمله رئوس اختلافات بنیادی کمونیسم کارگری با گرایش چپ رادیکال در قلمرو بحث حزب و حزبیت و قدرت سیاسی است.

چند سوال از حمید تقوایی

بطور واقعی و ایزکتیو، و نه برای تبلیغات و گزارشات درون حزبی، رابطه عملی تان با طبقه را بررسی کنید و دستکم موقعیت و سیاست تان را با آنچه منصور حکمت میگوید مقایسه کنید. بدون تردید نتیجه میگیرید که یک رکن مهم و کلیدی بحث حزب و قدرت سیاسی را

اساساً فاقد هستید. موضع ضد اسلامی و ضد مذهبی کمونیسم کارگری را با موضع مسلمانان سابق مقایسه کنید. ببینید کجای کار هستید. مواضع سیاسی حزب و رهبریتان را نگاه کنید و ببینید تا چه حد به مسائل سیاسی جوابگو هستید. تا چه حد بدرد یک مبارزه واقعی و در جریان میخورد. و بالاخره تا چه حد "همان مباحث قدیمی رهبری سیاسی" را جواب میدهید. چقدر سرعت عمل دارید و چقدر جلوی صف مبارزه جاری طبقه هستید. امری که در بحث شما با یک چرخش قلم با عنوان "کافی نیست" کنار گذاشته شده است. و بالاخره چه تصویری از حزب با این ادبیات و روشهای برخورد دوره اخیر به میان مردم برده اید؟ متأسفانه شما تصویر "حزب رادیکالیسم افراطی، ولی پا روی زمین، غیر هوایی و بشدت انسانگرا" را به حزب تبلیغ شبه رادیکال و پادروها با ادبیاتی آزار دهنده تبدیل کرده اید. و دارید در پس معضلات این سیاستها و این پراتیک، بجای اینکه در همین سیاستها و در همین پراتیک تجدید نظر کنید، مشکل و "حلقه گمشده" را در ذهنیت حزب و کادرفهش میبینید. من توصیه ام اینست که هر کادر شما یکبار دیگر بحث کمونیستها و پراتیک پوپولیستی مرور کند و با روش و سبک کار سالهای اخیر حزب مقایسه کند. حتماً به نتایج جالبی خواهید رسید.

جایگاه حزب و تحزب کمونیستی

حزب کمونیست کارگری بدنبال درگذشت منصور حکمت در اساس به همین بحث قدرت سیاسی و تامین ملزومات آن بازنگشت. تئوری تحزب از هر سو به دیدگاههای قدیمی و در بهترین حالت تئوری حزب لنینی صد سال پیش رجعت کرد. آنها مدل و ساختار حزب لنینی و نه اراده انقلابی و پراتیکی لنین. حتی زیر همان اصول سازمانی حزب زد. تصویر حمید تقوایی از حزب بعنوان "ماشین" در سمینارش در کانادا امروز معلوم شده که فقط بحثی برای جواب به

ما بود و گر نه میبایست لافاقل چند قدم در همین تئوری پیشرفت میکردند. اما خودش امروز اذعان دارد که حزب روی "پر گاه" بنا شده است. اعضای "تاکتیکی و غیر تاکتیکی" و عادی تعریف میکند و دوباره نقطه سر خط!

برای هر کمونیست انقلابی جدی روشن است بدون حزب کاری اساسی نمیتواند پیش ببرد. این فرض ساده ای است که هر مارکسیست باید داشته باشد. اما حزب نهایتاً یک سلاح استراتژیک در مبارزه سیاسی است. یک ابزار است. نه همدریف و هم اهمیت کمونیسم. حزب کمونیستی اگر بدرد جنگ مربوطه نخورد مفت نمی ارزد. حزب مهم است و حیاتی است به این دلیل که بتواند همان کاری را بکند که باید یک حزب سیاسی و اجتماعی کارگری در جدال قدرت پیش ببرد. اگر فاقد چنین ملزوماتی است، اگر در این مسیر تکاتی نمیخورد، اگر برنامه ای برای کاری در دست ندارد، اگر بجای اینکه سلولهایش در متن جنبش کارگری و طبقه شکل گرفته باشد، بقول منصور حکمت صرفاً به اعتبار "مواضع کارگری" اش "حزب پرولتاریائی است، آنوقت هیچوقت حزب سیاسی طبقه کارگر نمیشود. حزب مهم و قابل توجه و درگیر در جدال قدرت نمیشود. حتماً بعنوان حزبی با آدمهای شریف میماند اما حزبی موثر و تعیین کننده در معادلات قدرت و جنگ طبقاتی نمیشود. از این گونه احزاب به وفور هستند و متأسفانه خیلی هایشان تاکنون نتوانستند یک لیوان شیر به سفره کودک کارگر اضافه کنند. فرمولبندی افراطی حمید تقوایی میخواهد بزعم خودش ذهنیتی را تکان بدهد. از خودش نمیپرسد چرا همان ذهنیت کادرها در دوران منصور حکمت، چه کسانی که امروز با ح ک ک هستند و یا با احزاب دیگر و یا بیرون آنها، عمدتاً در بالاترین ظرفیتهایشان ظاهر میشدند؟ چه بسر اینها آمده که گوشه ای پاسیو و بی حرف و "عضل دار" مانده اند؟ چرا رخوت و رکود دوباره سر و کله اش پیدا شده و ریشه اینها کجاست؟ و

جائی برسند. چون در شرایط سخت، تمایلات عمومی طبقه رو به عقب نشینی است و در شرایط رفاه ممکن است تمایل طبقه یک چیز دیگر باشد. در شرایط وجود یک حزب بزرگ رفرمیست تمایل طبقه میتواند حمایت از آن حزب باشد. **باید آن حرفی را بزنیم که میتواند طبقه را از جانی که الان هست به جای دیگری ببرد. و توانائی این را داشته باشی که بروی و بیاوری و بعد در ناصیه تو ببینند که این حرفت معقول و عملی است. و این یعنی قدرت بردن بحث تان به طبقه. یعنی قدرت رهبری کردن را میطلبد. این فقط یک بحث اقلیتی نیست، بلکه یک رابطه اجتماعی است. چه کسانی هستند که طبقه را با خود میبرند. رهبران عملی طبقه کارگر چه کسانی هستند؟ چقدر با شما هستند؟ اگر ما بحثهای زیبایی راجع به قانون کار داریم، شرط اینکه این بحثها تبدیل به بحث هر روزه مجامع عمومی و محافل کارگران شود فقط پرت کردن آن کتاب در مجامع کارگری نیست. ((در اینجا چند کلمه ای قابل درک نیست)) **باید کسانی باشند که در بالای چهارپایه حرفهای ما را بزنند. قدرت رهبری کردن هم رابطه ای است در رابطه شعور و توان سیاسی و هم یک رابطه عملی در داشتن سرپلهایی که میتوانند طبقه را به سمت معینی سوق دهند.****

....

نکات فوق به اضافه پرچمداری مارکسیسم در یک سطح جهانی تر و یا لافاقل یکی از مدعیان و طرفهای اصلی بحثهای مارکسیستی، ضد مذهب بودن، مدرن بودن در روش و فکر، مربوط بودن مواضع حزب، رهبری سیاسی به معنی اخص کلمه و غیره نکات محوری بحث حزب و قدرت سیاسی منصور

چپ رادیکال و تابوی "حزب رهبر" - حزب سازمانده...

شما اگر جوابی اجتماعی، روشن، دقیق، و سراسر است به این بحث ندهید، ناچارید روی داغ کردن "باورها" سرمایه گذاری کنید. به بیراهه بروید و از بیراهه بدتری سر درآورید. به نظر من حمید تقوایی حتی صورت مسئله را بدرستی نمیتواند مطرح کند تا چه رسد پاسخی برای آن داشته باشد. و من از این بابت عمیقاً متاسفم.

راه حل؛ باز هم تبلیغات

حمید تقوایی بنا به نگرش تفسیرگرایانه و غیر پراتیک اش که معضل را در قلمرو ذهنیت حزب میبیند، در پاسخ هم به همان قلمرو و تغییر در تبلیغات حزبی رجوع میکند. و البته اینجا به سمتی میرود که خطر تبدیل حزب را به یک فرقه تمام عیار نمیبیند. توضیح میدهم. او میگوید؛

"برای مبلغ و سازمانده ما به همان درجه ای که نقد سرمایه داری و ضرورت سوسیالیسم مهم و اساسی است، نقد پراکندگی و ضرورت و مطلوبیت حزب مهم نیست. از سوسیالیسم میگوئیم اما از همان قدم اول نمی گوییم که برای رسیدن به سوسیالیسم حزب لازم است. ... **من تردید دارم که - حتی - یک درصد رفقای مبلغ و مروج ما در همین سطح و با همین اهمیت اینرا هم بگویند که ما برای رسیدن به آن جامعه به حزب نیاز داریم و این حزب موجود است!**"

پس راه حل اینست که بگوئیم حزب مهم است. لازم است یادآوری کنم که عین همین استدلال را در پلنوم ۲۷ حمید تقوایی در مورد تبلیغ "جمهوری سوسیالیستی بعنوان شعار روز جنبش سرنگونی" مطرح میکرد. میبرسید کجا رفقای ما رفتند و از اهمیت و ضرورت و مطلوبیت

چپ رادیکال و پوپولیستی کرده است. بعید میدانم از منصور حکمت حزبی تر پیدا میشد. همان منصور حکمت در بحث مبارزه طبقاتی و احزاب سیاسی میگوید؛

"اصل اصالت تشکیلات، سیاست و تاریخ جاری بیرون خودش را محو نمیکند. برعکس خود نشاندهنده این است که سنت سیاسی ای که این تشکیلات را بوجود آورده مفروض گرفته میشود و تقدیس میگردد. یک تشکیلات ابزار پیشبرد سیاست طبقاتی معین است حتی اگر خودش، مانند مجاهدین، خود را مبدا تاریخ و یک ارزش در خود بیانگارد. تقدس تشکیلات فقط یعنی تمیکن به سیاست خودخودی حاکم به تشکیلات، یعنی پذیرش و مفروض گرفتن و تقدیس موجودیت تشکیلاتی و گسستن از هر نوع محک و ملاک بیرونی و طبقاتی برای آن. اگر دقت کنیم این تقدس تشکیلاتی و گسستن از هر نوع محک و ملاک بیرونی و طبقاتی برای توضیح حقانیت تشکیلات، خود یک سنت کار سیاسی بورژوازی است. برای کمونیسم کارگری اگر سازمان ارزش دارد برای این است که دارد در یک تاریخ واقعی، در یک جدال وسیع اجتماعی به نفع طبقه کارگر نقش بازی میکند. هر لحظه که تشکیلات دیگر ابزار این مبارزه اجتماعی نباشد، و لاجرم ابزار امر دیگری بشود، تمام ارزش خود را برای کارگر و کمونیست از دست میدهد" منصور حکمت اوت ۱۹۹۰

تا اینجا نگرش پشت "حزب و حزب" و حزب درخود روشن شده است. اما ببینیم توصیه و راه حل حمید تقوایی چیست. واقعا با شناختی که از حزب و ظرفیتهای آن دارید، فکر میکنید فردا مبلغین تان در مقابل مردم چه خواهند گفت؟ اگر استدلال خود شما - یعنی فرموله ترین شکل بیان بحث را- در مقابل مردم و کارگران بگذارند، این را میگویند؛

"اینجاست که بنظر من، ما اگر واقعا این درک را داشته باشیم، آنوقت منتقل اش هم می کنیم. آنهم با زبان کاملاً تعرضی و کاملاً هم طلبکار! هر کسی، از فعال ترین رهبر کارگری و غیره که جلو آمد، همین را جلو اش می گذاریم که بدون حزب در سیاست به جایی نمی رسی! در تصرف قدرت سیاسی به جایی نمی رسی! این طبقه کارگر حزب خود اش را دارد که به آن می گویند حزب کمونیست کارگری و تویی که بیرون هستی، با طبقه کارگر نیستی و نه برعکس! من با طبقه کارگرم! این حزب هفده سال است و این جنبش سی سال است که طبقه کارگر را نمایندگی می کند و شما که با این حزب و با این جنبش نیستی، هیچ ربطی به کارگر نداری! بحث همین است. همینطور باید گفت. با این هم کاری ندارم که دست ات پینه بسته است یا نه و یا در چند اعتصاب در چند کارخانه دخیل بوده ای! اگر با حزب نباشی، فوق اش یک اکتیویست جنبش صنفی کارگری باقی می مانی که در سیاست کلاه ات پس معرکه است! چون با حزب نیستی. حزب ات را نشناخته ای! چون هفده سال است که این حزب هست و فعال است و مبارزه می کند و تو تازه داری این بحث ها را با من می کنی!"

واقعا فکر میکنید اگر اینطور حرف بزنید آنها جذب حزب میشوند؟ اگر این باور شماست من دیگر کاری از دستم ساخته نیست. فقط میگویم یک سری از این نوع تبلیغات با اربابسویتهای مختلف و درجه تحکم متفاوت و از خود تعریف کردن های نابجا، بسرعت غیر قابل باوری تصویر مجاهد دوم را از حزبتان میان جامعه میبیرد. اینکه "راه حل سرنگونی پیوستن به حزب است" و تکرار هر روزه اینکه "من رهبرم" که اینجا نشسته ام، اگر موثر بود، تاکنون تعداد دیگری که صبح تا شب پیام میدهند و خود را "رهبر" میخوانند، از مجاهد تا سرهنگ فلانی و میرزا فلانی رهبر "حق و عدالت" رهبر مردم شده بودند! مسئله جامعه این نیست که از میان نمایش ملکه

چپ رادیکال و تابوی "حزب رهبر" - حزب سازمانده...

زیبائی "رهبران" یکی را برگزیند که بیشتر ادعای رهبری دارد. شما تنها حزب را غیر اجتماعی تبیین نمیکنید بلکه همین نگرش غیر اجتماعی را به مقوله رهبری بسط میدهید. رهبری مقوله ای اجتماعی و سیاسی و طبقاتی است. راه تامین اش هم همین است. رهبری مقوله ای در قلمرو "ایده و ذهن و ادعا و متافیزیسیم" نیست. واقعا خود شما و هر کدام از کادرهای حزب اگر جای کارگری باشید که اعصاب مهم را هدایت و رهبری میکند و سراغ یک حزب به بدلیل نام کارگر و کمونیسمش می آید تا با هم بتوانند کارشان را پیش ببرند، و به هر دلیلی از جمله ترس از اختناق و یا حتی درک ضعیف از جایگاه تحزب به حزب نپیوسته است، اینگونه با شما حرف بزنند، اصلا پشت سرتان را نگاه میکنید؟ بعید میدانم آیا بلشویکها که جریانی کارگری بودند اینگونه با کارگران صحبت میکردند؟ آیا بلشویکها به آن اکثریت نمایندگان شوراهای کارگری که حتی پس از دوران انقلاب فوریه به منشویکها و اس آر ها رای میدادند، اینگونه برخورد میکردند؟ سیاست شما مقابله با حزب گریزی نیست. بلکه واریاسیونی جدید از سنت پوپولیستی و شبه مجاهدینی و عمیقا غیر کارگری است که دارد جای خود را در نگرش و سیاست ح ک ک باز میکند. نتایج چنین سیاسی بیشتر از وخیم اند.

حزب گریزی

حمید تقوائی تلاش کرده است برای بحث حزب گریزی ریشه های اجتماعی و نظری هم بیابد. از جمله به مسائل بدیهی و پیش و پا افتاده ای مانند دیکتاتوری و شکل نگرش سنتهای حزبی در جامعه ایران، حزب گریزی ناشی از آن، برج عاج نشینی روشنفکران اشاره کرده است. همینطور بازتاب این دیدگاهها را

آن حزب نباشید با تبلیغ "من رهبرم" و "تو حزبی نباشی هیچی نیستی" به هیچ جایی نمیرسید.

هواداران تاکتیکی با افق "سرجوخه"

یک نکته دیگر بحث حمید تقوائی تقسیم اعضا به هواداران یا اعضا تاکتیکی و غیر تاکتیکی است. دومی کسی است که "جذب" حزب شده و اولی هنوز در مرحله "جلب" مانده است. این دومی افقش محدود است و بقول حمید تقوائی افق "سرجوخه" را در یک گوشه جنگ دارد. این تقسیم بندی کاذب مثل کل بحث، دردی از سوال این حزب دوا نمیکند. با معضلی روبرو شدند و نمیتوانند راه حل درستی برایش پیدا کنند و بجای آن به این تقسیمات غیر کمونیستی رو آورده اند. زمانی حمید تقوائی در مقابل بحث حزب و شخصیتها عنوان میکرد که اینها "کوتوله های سیاسی" هستند که به اعتبار "فیل" معنی دارند. بدون حزب هیچی نیستند. امروز همین دیدگاه را به "سرجوخه و تیمسار" ارتقا داده است.

من بی افقی و محدودیت افق را میفهمم و راه حل آن مارکسیست شدن کادرها و ایجاد مکانیزمی است که بتوانند مستمرا در حیات سیاسی حزب دخالت فعال کنند و در پیشروی حزب نقش ایفا کنند. اما واقعا در حزبی که ادعای انسانیت و برابری و غیره میکند، چرا باید هر نقدی به هر دلیلی به کوچک کردن یک طرف و بزرگ کردن خود تبدیل شود؟ آیا فردا در حزب افق همدیگر را با مثال "تیمسار و سرجوخه" توضیح نخواهند داد؟ این نوع ادبیات تنها در نسل امروز آنتی پاتی ایجاد میکند. کسانی که جانشان از این همه بیحرمتی به لب آمده قبول نمیکند که چنین تصویری از آنها در یک مبارزه کمونیستی و انقلابی وجود داشته باشد. ظاهرا اینها برای ح ک ک سوال نیستند. و بالاخره هستند همیشه

تک و توک آدمهایی که نه فقط سرویس میخواهند، بلکه به هر چه حزب کمونیستی و حتی خانواده منصور حکمت هم فحش میدهند تا به شکلی اپورتونیستی و کلاشانه امرشان را پیش ببرند. جواب این بیزنس من ها را که ظرفیتهای خطرناکی هم دارند باید جای مناسب و در قواره خودشان داد.

حقیقت "نقد حزب - پروسه"

این بحث در پاسخ به کمبود و حقیقتی در ح ک ک مطرح شده است. همانطور که در ابتدای مطلب اشاره کردم، معضلی واقعی مجددا گریبان حزب شان را گرفته است و مجددا پاسخی غیر واقعی میخواهد این دست انداز را رد کند. "پاسخی" که اولین نتیجه اش دادن تصویری فرقه ای از حزب شان به جامعه است. ح ک ک با معضلاتی که ویژه امروز هم نیست روبرو است و نمیداند چگونه به آن پاسخ دهد. مثل بحثی که در مورد "هواداران تاکتیکی" شده است، یا بحثی که در مورد "رابطه فرد و حزب" مطرح میشود، یا اینکه شکایت ممتدی که چرا این فعالیتهای غیر حزبی منجر به تقویت حزب نمیشود و اگر هم در قلمرو خودشان ایده های حزبی را در شکل کمپین ها منتشر میکنند افرادشان کمتر حزبی هستند، یا خود را مستمرا در مقابل حزب تعریف میکنند. چرا شرکت کنندگان در جلسات تعدادشان کمتر و کمتر میشود، چرا آکسیونها مثل دوره سابق جمعیت قابل توجه ندارد، چرا کمونیسم حزب شان هر روز رقیق میشود، و مهمتر اینکه چرا در جنبشهای اجتماعی و اساسی جامعه رد پائی قابل قبولی ندارند و بعضا اساسا ندارند؟ آیا با این رهبری بی حرف و ساکت و منتظر میتوانند کاری بکنند؟ سوالاتی از این دست و با این مضامین که تعدادشان هم ایدا کم نیستند، و به قول حمید تقوائی در تمام سطوح شکاف عمیق وجود دارند، همواره در مقابل کمیته ها و ارگانهای حزبی شان قرار میگیرند.

چپ رادیکال و تابوی "حزب رهبر" - حزب سازمانده...

یک چتر عمومی دارد و آن **فقدان یک سنت حزبی قوی کمونیستی کارگری** است. سنتی که ویژه این جریان باشد و با خصوصیات این جنبش خوانائی داشته باشد. سنتی که قابلیت بازتولید شوندگی، رشد، شادابی، آزاد منشی، تحزب داوطلبانه و آگاهانه مارکسی و کارگری را داشته باشد. منصور حکمت با مباحث متعددی تلاش کرد این سنت را بسازد. متأسفانه بعد از او این بحثها به یک سری قرار و باید و نبایدها تقلیل یافت. سازش حزب در هر مقطع بدلیل نقاط ضعفش با این گونه نگرشها ادامه پیدا کرد و تدریجا به یک فرهنگ سیاسی مسلط تبدیل شد. حمید تقوایی بخاطر بینش اش از دیدن معضل عاجز است، نمیتواند دست به ریشه ببرد و لاجرم معضل را در افراد و ذهنیت آنها جستجو میکند. یک دلیل پایه ای این نگرش حمید تقوایی مباحث دیگر او هستند. او ناچار است بحثی در "امتداد" بحثهای سابق طرح کند تا شاید وضعیت موجود را نگهدارد و در عین حال تکانی به آن بدهد. این نمیشود. آب در هاون کوبیدن است. شما اگر صورت مسئله را نشناسید و هر روز دنبال این و آن کمپین و اخبار و رویدادها و جنگ اینترنتی و وبلاگی و میدان دادن به زبان و ادبیات سطحی در برخورد به مخالفین بروید، لذا "قهرمانان" این سنت از حزب

عنوان رهبری یک حزب کمونیستی کارگری است، همه را با سیاستهایتان خانه نشین کردید و کسی دیگر دل و دماغی برای کار ندارد و صرف و بخشا در پلنومها حضور بهم میرسانند. شما بجای پاسخ اصولی و روشن به معضلات عیدیه یک حزب سیاسی، که اساسا باید انعکاسی از مسائل جامعه باشد و پاسخی اجتماعی و استراتژیک بگیرد، دارید معضل را در دورن خود و در اذهان افراد جستجو میکنید. این مثل تزریق داروی غلط به بیمار است که اگر او را نکشد حتما خطرات جدی برایش بیبار می آورد. و بالاخره شما بجای اینکه بعنوان حزبی که لااقل با تحلیل خودش "نماینده جنبش سرنگونی است" و "با انقلاب ملاقات دارد" و باید دستکم براساس همین دیدگاه خودش آخر کاری بکند و مشغول بسیج و سازمانگری و جنگ روزمره با رژیم اسلامی باشد، با بحث "نقد حزب - پروسه" آب پاکی روی دست همه ریخته اید. میگویند؛

موخره،

بطور خلاصه، بحث "حزب - پروسه" حمید تقوایی بحثی برای سرجا گذاشتن مکان و اهمیت تحزب کمونیستی نیست. بحثی در امتداد مباحث قدیمی مینی بر ساختن یک حزب تمام عیار سیاسی کمونیستی کارگری نیست. حتی تلاشی در جهت پراتیک همین سیاستها نیست. چون این امر حیاتی ملزومات و سنت کار و نگرش و سیاست متناسب با خودش را لازم دارد که حزب کمونیست کارگری امروز با سنت و سیاستهای پوپولیستی اش نه تنها فاقد آنست بلکه در جهت عکس آن حرکت میکند. بحث "نقد حزب- پروسه" این روند معکوس را محکم میکند. نه فقط این بحث منشا روآوری به ح ک ک و حل معضلات تاکتونی و امروزش نخواهد بود، بلکه موقعیت امروزشان را به موقعیتی لاینحل و غیر قابل بازگشت سوق خواهد داد.*

"اگر اهمیت و ضرورت وجود حزب را نفهمیم و آنرا بخوبی در پراتیک مان پیاده نکنیم و آنرا بر تبلیغ، ترویج و سازماندهی مان ناظر نکنیم آنوقت، بنظر من از **رهبری و سازماندهی جنبش سرنگونی و انقلاب نیز سخنی در میان نخواهد بود!**"

یعنی جواب شما به هر کسی که فرضا ضرورت تامین رهبری و سازماندهی را تاکید کند اینست

به گروگان گرفتن فعالین جنبش حقوق زن را قاطعانه محکوم می کنیم!

رژیم اسلامی، چهار تن از اعضای کمپین یک میلیون امضاء، پروین اردلان، جلوه جواهری، مریم حسین خواه، و ناهید کشاورز را به جرم نوشتن مقاله در سایت "تغییر برای برابری" و "زنستان" به شش ماه حبس تعزیری محکوم کرد. رژیم اسلامی بمنظور سرکوب جنبش زنان و به سکوت کشاندن فعالین این جنبش دست به تمهیدات گوناگون میزند. هرگونه تجمع فعالان حقوق زن را مورد حمله و ضرب و شتم قرار می دهد. به هر بهانه ای تعدادی از فعالین را بازداشت، دادگاهی و زندانی می کند. هم اکنون چندین تن از این فعالین در اسارت رژیم اسلامی قرار دارند. اتهام "اقدام علیه امنیت ملی" و احضار به دادگاه انقلاب و محکومیت به حبس تعلیقی و تعزیری جزو آخرین ترفندهای رژیم در قبال فعالین جنبش حقوق زن است.

سازمان آزادی زن از مردم ایران، از آزادیخواهان و برابری طلبان می خواهد که به این سرکوب ها اعتراض کنند. کلیه فعالین حقوق زن باید بلافاصله و بدون قید و شرط آزاد شوند. سازمان آزادی زن برای آزادی این فعالین و تحت فشار گذاشتن رژیم اسلامی در سطح بین المللی کمپینی را به پیش میبرد. برای اعتراض به رژیم اسلامی و پیوستن به کمپین آزادی این فعالین پتیشن زیر را امضاء کنید: http://www.petitiononline.com/mod_perl/signed.cgi?maryam20 سازمان آزادی زن به اسارت کشیدن و به گروگان گرفتن فعالین جنبش حقوق زن را قاطعانه محکوم می کند. ما اعلام می کنیم که تنها راه خلاصی از این شرایط، تداوم و گسترش اعتراض و مقابله با سرکوب این رژیم زن ستیز است. ما کلیه انسان هایی که قلبشان برای آزادی و برابری می طپد را به پیوستن به سازمان آزادی زن دعوت میکنیم تا با هم و درکنار هم برای لغو آپارتاید جنسی مبارزه کنیم.

سردواندن و جنگ فرسایشی تاکتیک کارفرماها و دولت است

**کارگران نساجی، غرب بافا،
پرریس، کارگران سنندج!**

در ماه گذشته و هفته اخیر مبارزات و اعتراضات و اعتصاب شما ادامه داشته است. نتیجه تاکنونی تنها سردواندن کارگران توسط نهادهای دولتی و کارفرما و مشتی وعده توخالی بوده است. مشکل کارگران نه فقط در سنندج بلکه در سراسر ایران کامبیش یکی است. سیاست کارفرماها و نهادهای دولتی، علیرغم هر جنگ خانوادگی که برسر پول و مقام دارند، یکی است. نهادهایی که نام بی مثمای "کمپسیون کارگری" و "هیئت تشخیص و حل اختلاف" و غیره را روی خود گذاشتند یک زره اعتبار ندارند. اینها از بازوهای حقوقی سرمایه داران هستند که فرض شان مقابله با منافع کارگران است. تردیدی نیست که کارگران در مبارزه روزمره شان با این نهادها سر و کار پیدا میکنند و مجبورند بخشا وقت و انرژی خود را در این مسیرها هدر دهند. **اما در این میان یک سیاست ضد کارگری را باید دید و آن جنگ فرسایشی این نهادها و کارفرماها علیه کارگران است.** جنگی که هدفش را خسته کردن، متفرق کردن، و تن دادن کارگران به شرایط مورد نظر آنها قرار داده است. شما را در کلاف بورکراسی اداری و این نهاد و آن نهاد گم میکنند و سیاست خودشان را پیش میبرند. یعنی دسته جمعی مشغول دزدی آشکار از جیب و سفره کارگران اند و سیاست شان تحمیل اخراج و بیکاری و فقر به کارگران و خانواده هایشان است. از نیروی انتظامی تا لباس شخصی و یگان ضد شورش را هم برای تعدادی کارگر گرسنه که حقوق شان را میخواهند همانجا نمایش میدهند!

یک عامل دیگر بنفع کارفرماها و دولت و به ضرر شما عمل

پروکاسیون کارفرما و نیروهای امنیتی را خنثی کرد و اعتراض موثرتری را سازمان داد؟ چه باید کرد که این روند معکوس شود؟ برگرداندن این وضعیت بنفع کارگران مستلزم بمیدان کشیدن چه نیروی است؟ در شرایط امروز پاسخ به این سوالات برای پیشروی اساسی هستند.

چه باید کرد؟

کارگران مراکز صنعتی سنندج دوراه بیشتر پیش رو ندارند؛

اول، این وضعیت را میپذیرند و نهایتا هر کسی تلاش میکند در این جنگل برای رتق و فتق جهنمی که نامش را "زندگی" گذاشتند دنبال کار خود برود. مابقی کارگران هم شرایط بمراتب سخت تر و برده وارتری را قبول کنند.

دوم، مبارزه برای حقوق برحقتشان را با شیوه ها و سیاستهای موثرتر ادامه دهند. معنی عملی این در سنندج، یعنی جایی که مراکز کارگری نیروی وسیعی مانند صنایع بزرگ ندارد و بخشا بدلیل بسته شدن کارخانه اهرم اقتصادی در دست کارگران برای اعمال فشار به کارفرماها وجود ندارد، اینست که کارگران سنندج و خانواده هایشان دسته جمعی علیه این فقر و فلاکتی که به آنها تحمیل شده وارد میدان شوند.

کسی حق ندارد حقوق کارگر را سر وقت ندهد و کارگران نباید این وضعیت را بپذیرند. همانطور که دولت و نهادهای دولتی قبول نمیکنند که سر وقت پول برق و گاز و کرایه و غیره پرداخت شود. کسی حق ندارد کارخانه را ببندد. کارخانه محل تولید نیازهای جامعه و محل کار و معیشت کارگر و خانواده کارگری است. بدون تضمین بیمه بیکاری مکفی که زندگی کارگر را تامین کند کسی حق اخراج کارگر را نباید داشته باشد. هر روز بیشتر به کارگران

ثابت میشود که در دعوی کارگر و کارفرما از نظر دولت و نهادهایش "همیشه حق با کارفرما است!" اگر بیمه نمیدهند، اگر حقوق نمیدهند، اگر کار ندارند، نمیتوانند کارخانه ها را ببندند. کارگران در این وضعیت ناچارند برای دفاع از خود اقدامات دیگری را در دستور قرار دهند.

۱- **مجمع عمومی:** کارگران ناچارند سنگر کارخانه را ول نکنند. در هر کارخانه، چه تعطیل شده و چه در حال تولید و یا در حال بسته شدن، کارگران باید به مجمع عمومی و نیروی متحدشان متکی شوند. خواستهای مشخص از مطالباتشان تا آینده کارخانه و نظارت بر دفاتر و ادعاهای کارفرما را طرح و برای عملی شدن آن دست بکار شوند. در محلات کارگری ضروری است برای بسیج خانواده ها و مردم شهر مجمع عمومی برگزار کرد و اقدامات لازم را برای بسیج مردم شهر در دفاع از مبارزات کارگران در دستور گذاشت. مجمع عمومی سنگ بنای هر اتحاد گسترده تر کارگری است.

۲- **نظارت بر دفاتر:** حقوق کارگر را نمیدهند و مدعی هستند که پول ندارند اما همزمان میگویند که قصد نوسازی و گسترش تولید را دارند! این اقدام به سرمایه و امکانات نیاز دارد. لابد دارند اما به کارگر نمیدهند. کارگران ادعای وضعیت بحرانی کارخانه و بند و بست کارفرماها و حقه بازی آنها برای گرفتن وام و غیره را نباید قبول کنند. کارگران حق دارند دفاتر را نظارت کنند، از وضعیت اقتصادی و بیلان مالی خیر داشته باشند، و هیچ اقدامی در کارخانه که مستقیما مربوط به کار و شغل و آینده آنهاست نباید بدون توافق کارگران صورت بگیرد.

۳- **ادامه کاری کارخانه:** کارگران مراکز صنعتی سنندج باید در مقابل سیاست اخراج دسته جمعی کارگران و بستن کارخانه، سیاست بیرون رفتن کارفرما و مدیریت و باز نگهداشتن

سردواندن و جنگ فرسایشی تاکتیک کارفرماها و دولت است...

پرستاران کرمانشاه موفق به نقد کردن حقوق هایشان شدند

هفته های اخیر و نارضایتی رو به رشد پرستاران که منجر به برکناری ایزدی رئیس دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه شد، بالاخره حکومت ضد کارگر اسلامی در روزهای اخیر ناچار به پرداخت دستمزدهای معوقه پرستاران و بخشی از مطالبات آنها شد.

حزب از اعتراضات برحق پرستاران کرمانشاه حمایت میکند. پرداخت بخشی از مطالبات و نقد شدن حقوقها و مزایا نتیجه اعتراض تاکتونی شماسست. پرستاران باید از اتحاد ایجاد شده برای طرح مطالبات شان از جمله افزایش حقوقها، پرداخت سر وقت و یکجای دستمزد، بیمه درمانی و چکاب مرتب که بتواند پاسخگوی خطرات ناشی از محیط آلوده بیمارستانها برای پرستاران باشد، استفاده کنند.

حزب، پرستاران را به طرح یکصدای خواسته هایشان دعوت میکند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۶ شهریور ۱۳۸۷ - ۶ سپتامبر ۲۰۰۸

بنا به خبر دریافتی، سرانجام پس از چندین ماه جدال و کشمکش بین پرستاران بیمارستانهای کرمانشاه با حکومت اسلامی سرمایه داران برای گرفتن دستمزدهای معوقه و حقوق ساعات اضافه کاری و حق مسکن، در چند روز اخیر بیش از ۲۰۰۰ نفر از پرستاران کرمانشاه موفق به دریافت دستمزدهای پرداخت نشده خود در ۵ ماه گذشته مربوط به ساعات اضافه کاری خود شدند. همینطور حق مسکن ۳ ماهه آخر سال ۸۶ حدود ۳۵۰۰ نفر از پرستاران که مبلغی بالغ بر ۳۵۰ میلیون تومان است به حساب آنها واریز شده است.

در اطلاعیه های قبلی پیرامون اعتراضات پرستاران کرمانشاه (بیمارستانهای "امام رضا، طالقانی، فارابی، خمینی، امام علی" و دیگر مراکز درمانی) اشاره کردیم که حکومت اسلامی بیش از ۴ ماه است که به بهانه های مختلف از پرداخت مبالغ اضافه کاری انجام شده و کارانه ناچیز ماهیانه و حق مسکن پرستاران کرمانشاه به بهانه های مختلف خودداری میکند. بدنبال اعتراضات مکرر پرستاران در

ناچارید به یک حرکت تعرضی تر، قویتر، همبسته تر با نیروی تعداد بسیار بیشتری از کارگران سندانج خانواده هایتان دست بزنید. تردیدی نیست که مردم آزادیخواه سندانج حامی چنین حرکت بزرگ کارگران و خانواده هایشان هستند. شما به یک سری اقدامات بیوقه، مرتبط، گسترش یابنده، که بتواند فشار قابل ملاحظه ای را بیاورد نیاز دارید. تنها این سیاست و این مجموعه اقدامات میتواند تعطیلی کارخانه ها و اخراجهای دسته جمعی را متوقف کند. اگر کارگران سندانج بتوانند فضای شهر را حول مقابله با فقر و بیکاری و ادامه کاری مراکز صنعتی قطبی کنند، نیروی وسیعی از مردم محروم را با خود خواهند داشت.

کارگران سندانج!

از سنگر کارخانه دفاع کنید! در هر کارخانه در مقابل اخراج دسته جمعی کارگران میتوان کارخانه را بدست گرفت. از حقوق تان در نظارت دفاتر و مقابله با ادعاهای پوچ کارفرماها دفاع کنید و با تشکیل کمیسیونهای مستقل راسا در مورد وضعیت کارخانه به کارگران و جامعه اطلاع دهید و راه حل خود را پیش رو بگذارید! به وعده های پوچ و جنگ فرسایشی تن ندهید و نیرویتان را در مسیری موثرتر بکار گیرید! اتحاد شما کارگران سندانج، اقدام مشترک و بمیدان کشیدن خانواده هایتان، تشکیل مجامع عمومی در مراکز کار و محلات، سازماندهی تدارکات لازم برای بسیج جامعه حول خواسته های کارگران، بدست گرفتن کارخانه و ممانعت از بیرون انداختن کارگران و بیکار کردن آنها راهی است که میتواند وضعیت امروز را در سندانج تغییر دهد.

کارخانه را پیش ببرد. کارخانه محل کار کارگر است و کارفرما حق تعطیل یکجانبه آن را ندارد. کارگران باید برای مقابله با اخراج و تعطیلی کارخانه سیاست ادامه کاری کارخانه را پیش رو بگذارند و راسا برای سرپا نگه داشتن کارخانه قدم پیش بگذارند. کارفرماها دروغ میگویند که پول ندارند و ورشکست شدند. اینها دنبال گرفتن وام هستند. کارفرمای شین باف تعدادی از کارگران را با همین بهانه اخراج کرده و با آنها قرارداد بسته که به محض گرفتن وام مجدداً آنها را استخدام میکند! حتی تلاش کردند که کارگران را به نیروی گرفتن وام تبدیل کنند و سر پول که به چه کسی تعلق بگیرد با هم دعوا دارند.

۴- اتحاد عملی مراکز صنعتی: کارگران مراکز صنعتی سندانج با نیروی محدود هر تک کارخانه و هر کدام به تنهایی از پس خیل کارفرما و دولت و نیروهای انتظامی و امنیتی برنمی آیند. وضعیت شما با کارگران ایران خودرو و مراکز بزرگ کارگری تفاوت دارد. شما ناچارند برای برداشتن هر قدم و برای گرفتن هر ذره از مطالباتتان، به نیروی همدیگر متکی شوید. از اهرم اقتصادی صنایع در حال کار استفاده کنید و نیروی جمعی را با خواسته های محوری و مشخص مانده؛ ممنوعیت اخراج، پرداخت فوری حقوقهای معوقه، بیمه بیکاری برای افراد آماده بکار، ادامه کاری کارخانه، لغو کار قراردادی، دخالت کارگران در اداره و تنظیمات کارخانه، نظارت کارگران بر دفاتر مالی را مطرح کنید.

۵- بسیج خانواده های کارگری و حمایت شهر: و بالاخره شما برای مقابله با این وضعیت، همراه با طرح سیاستهای مشخص در قلمرو کارخانه و شهر،

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۷ شهریور ۱۳۸۷ - ۷

سپتامبر ۲۰۰۸

تلویزیون برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران

یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰ ظهر بوقت تهران

در کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

تحصن کارگران نساجی در مقابل استانداری تهدید کارگران گرسنه به دستگیری



روز سه شنبه ۱۹ شهریور مجدداً کارگران نساجی تحصن خود را در مقابل استانداری ادامه دادند. امروز کارگران پلاکارد خود را که روی آن نوشته بود؛ "ما کارگران نساجی خواهان استمرار کار و دریافت حقوق معوقه هستیم!" در محل نصب کرده بودند.

تهدید کارگران مرتباً ادامه دارد. اقبالپور به یکی از کارگران گفته حواست به خودت باشد. زیاد حرف بزنید سرنوشت شیث امانی را خواهید داشت! تحصن کارگران در مقابل استانداری ساعت ۲ خاتمه یافت.

کارگران نساجی!

تهدید هر کدام شما یا نمایندگان بخشی از تلاش دولت و نهادها برای ترساندن، متفرق کردن، ایجاد تفرقه و پرونده سازی است. شما داشتید کار میکردید که دسته جمعی اخراجتان کردند. ۴ ماه حقوق تان را بالا کشیدند و اعتراض برحق تان را با تهدید جواب میدهند. اتحادتان را حفظ کنید. در مقابل تهدید هر کارگر و همکاران به نیروی جمعی تان متکی شوید. دسته جمعی از نمایندگان دفاع کنید و اجازه ندهید با تهدید و پرونده سازی اعتراض برحق شما را متفرق کنند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۹ شهریور ۱۳۸۷ - ۹ سپتامبر ۲۰۰۸

مردم آزادیخواه سندج!

از اعتراضات و اعتصاب کارگران حمایت کنید!

از سایت حزب دیدن کنید؛

www.wupiran.com

www.for-abetterworld.com

اعتصاب کارگران پرریس سندج ادامه دارد



کارفرما بخشنامه مرخصی اجباری را پس گرفت

بنا به خبر دریافتی، اعتصاب کارگران پرریس سندج که از روز چهارشنبه ۱۳ مرداد ماه، آغاز شده هنوز ادامه دارد. ۳۵ نفر کارگر نخ ریسی پرریس به دلیل عدم پرداخت حقوق معوقه ۲ ماهه خود و سیاست مرخصی اجباری کارفرما در حیاط کارخانه دست به اعتصاب زدند. مدیریت کارخانه روز چهارشنبه با بهانه نداشتن مواد خام بخشنامه ای مبنی بر مرخصی اجباری ۱۵ روز کارگران صادر و در تابلوی اعلانات کارخانه نصب کرد. این موضوع فوراً با اعتراض کارگران روبرو شد و مدیریت ناچار به عقب نشینی و پس

گرفتن بخشنامه شد.

با اینحال کارگران همچنان در اعتصاب بسر میبرند. کارگران خواهان مطالبات خود از جمله حقوق معوقه شان هستند. در طی اعتصاب، کار مدیریت و کارفرما فقط تحریک کارگران و تهدید آنها به اخراج بوده است. آنها گفته اند اگر برسر کار بازنگردید همه شما را اخراج خواهیم کرد.*

کارگران غرب باف خیابان شریف آباد را بستند

روز سه شنبه ۱۹ شهریور کارگران اخراجی فرش غرب باف اعتراضشان را ادامه دادند. آنها ورودی خیابان جام جم در انتهای خیابان شریف آباد که اداره کار در آن واقع است را بستند. کارگران با در دست داشتن پلاکاردهائی بمدت ۲۰ دقیقه خیابان را مسدود کردند. با بسته شدن خیابان و متوقف شدن تردد و ایجاد ترافیک، توجه مردم و سرنشینان اتومبیلها را بخود و اعتراض و خواستهایشان جلب کردند. بلافاصله مامورین انتظامی و نیروهای امنیتی وارد محل و دست بکار شدند. همینطور فوراً ریاست کلانتری در محل حاضر شد.



کارگران فریاد میزدند؛ "اگر ما را به سر کار برنگردانید همراه با خانواده هایمان در جلوی این اداره و حضور نادر محمد پور ریاست روابط کار خود را به آتش میکشیم!"

سپس مامورین نیروی انتظامی کارگران را به جلوی اداره کار هدایت کردند. بلافاصله رئیس کلانتری و مسئولین اداره کار تشکیل جلسه دادند. مسئولین اداره کار جانب کارفرما را گرفتند. یعنی اخراج کارگران را تأیید میکنند و میگویند که برای شما به ازای هر سال سابقه کار یک ماه سنوات خواهیم نوشت!

کارگران اعلام کردند که به اعتراض تا گرفتن حقوق شان ادامه میدهند.*

قاچاقچیان

ارسالان الوند

با سلام اصولاً سه نوع قاچاق و قاچاقچی داریم. یکی از آنها که به رانت خواری شبیه است در اینجا مثل بعضی از کشورها و مشخصاً مثل چین، چند سال قبل دولت برنامه ریخت که برای رونق تولیدات داخلی هر جنسی که صادر شود، سوبسید از منابع ارزی بدهد بنام جایزه صادراتی. ولی متأسفانه بجای اینکه این جایزه به تولید کننده برسد به صادر کننده رسید. صادر کنندگان قلدز با استفاده از بند و بستهای دولتی شروع به صادرات صوری نمودند. یعنی بدون اینکه جنسی صادر کنند، فقط بصورت صوری و کاغذی اظهار نامه درست می کردند و ماموران گمرکات آنها مهر می کردند. یعنی جنس صادر شده و جایزه های کلان می گرفتند! در حالیکه جنسی صادر نشده بود. کارخانجات در ورطه ورشکستگی قرار گرفتند و بالطبع کارگران در مضیقه. و آن به اصطلاح صادر کنندگان قلدز میلیاردها به جیب زدند. در منطقه ما هم همینها، البته کوچکتر، با همدستی گمرک و دوابر دولتی ثروتهای زیادی جمع کردند.

دوم قاچاقچیان دیگر که به کمک فرماندهان نیروهای انتظامی و اداره اطلاعات و فرمانداری به قاچاق اجناس مخصوصی مثل سیگار اقدام نمودند که بصورت انحصاری مال خودشان نمودند و آنها نیز ثروت خوبی بهم زدند. سوم قاچاقچیان خرده پا که اقدام به قاچاق بعضی اجناس نمودند که آنها همیشه در معرض بگیر و ببند و گرفتاریند. و دیگر بالاخره باربران زحمتکشی هستند که ناچارند برای لقمه ای نان برای این قاچاقچیان بار حمل کنند. اینها در مقابل مبلغی ناچیز هر لحظه در مخاطره کشته شدن و گرفتن هستند. بسیاری از کسانی که جان خود را میگذارند همین قشر نفرین شده اقتصادی است.*

رمضان و سکوت

روزبه

امروز 2 شنبه 18/9/1387، هفتمین روز از ماه رمضان در ایران در حال سپری شدن است. به دستور هیات دولت تمام ادارات و سازمان ها و ارگان ها به جای ساعت 8 از ساعت 9 صبح شروع به کار می کنند و باید یک ساعت برای نماز ظهر تعطیل کنند و از ساعت 2 بعد از ظهر همه این ارگان ها باید تعطیل باشند.

یعنی روزی کمتر از 4 ساعت کار مفید! دانشگاه ها تق و لق هستند، بازار کلا تق و لقه، مذهبی های بازار تهران چون روزه می گیرند و نمی توانند زیاد به خودشان زحمت بدهند به مدت یک ماه بازار را به حالت نیمه تعطیل در می آورند. چون پول و نبض بازار تهران در دست مذهبی هاست در نتیجه هر کاری بخواهند با این بازار انجام می دهند.

خلاصه خوردن آب و غذا در خیابان ممنوع شده و با روزه خواران برخورد می شود. اوضاع جامعه سیاسی هم تحت تاثیر این ماه کاملاً راکد است زیرا فرصتی برای اعتراض وجود ندارد! سر غروب خورشید و هنگام سحر تمام مسجدهای تهران با صدای بلندگوهای بزرگ قرآن و اذان پخش می کنند طوری که گوش آدم کر می شود. اگر حرف بزنی میگویند ماه میهمانی خداست هرکی ناراحته بره دنبال کارش همینه که هست!

باید منتظر بود تا تمام بشود، یک ماه باید گشنگی کشید، یک ماه باید سکوت کرد.

تنها صدایی که می شنوی صدای قرآن است و دیگر هیچ ...

استثمار سازمان یافته کودکان کار و خیابان توسط شهرداری

شهریار افروزه

می رسید چطور؟ بله، بسیار ساده. با دادن یک جلیقه و روانه کردنشان در خیابان برای فروختن گل و روزنامه با ثبت ساعت کار و حقوقی ناچیز. از نظر اینها چون این کودکان در



خانواده ای محروم چشم دنیا گشوده اند لایق همین اند. توان و استعدادشان همین است و باید مثل اجداشان کار کنند و کار کنند. وظیفه شان، اگر زنده بمانند، تحویل کودکانی مثل خودشان به جامعه است تا این چرخه کثیف و خونین سود و سرمایه بگردد.

راستی این کودکان چه گناهی مرتکب شدند؟ چرا کودک بودن از اول یک شانس است؟ تفاوت اینها با کودکی که در خانواده ای مرفه دنیا می آید چیست؟ چرا این سرنوشت شان است؟ چرا نباید در آرزوهای کودکی شان که آلوده به توحش رقابت نیست در دنیای بهتر و زیبایشان سیر کنند؟ نجات این کودکان و زدن ریشه این همه جنایت و فقر کار ماست. کار طبقه ماست. کار کمونیسم است. اینها فرزندان کوچک طبقه ما هستند که در خیابان له میشوند و شهرداری ارگان دولت سرمایه دار است که فرزندان ما را به استثمار و بردگی سازمان یافته وامیدارد.*

ایران از کشورهایی است که افتخار بالائی در داشتن کودک خیابانی و کار دارد. تلاش تاکنونی طرفداران حقوق این انسانهای بی دفاع متأسفانه تاکنون به تغییرات ملموسی در زندگی آنها منجر نشده است. دولت اسلامی و سرمایه داری ضد کودک هم که دنبال منفعت خودش است.



اینجا بجای رسیدن به این کودکان، تامین معیشت شان، تامین بهداشت و آموزش و تفریح شان، آنها را طی پروژه ای به کار گمارده اند. این کودکان که عمدتاً به خانواده های فقیر تعلق دارند، یا اصلاً خانواده ای ندارند، و یا فرزندان کارگران گرسنه هستند، قربانی سودپرستی دولت و سرمایه داران و انواع باندهای مخوف و خطرناک هستند.



مورد جدید "ابتکار" شهرداریهای جمهوری اسلامی تحت عنوان "سازمان دادن کودکان به اصطلاح خیابانی" است. حتماً

حقوق کودک بر هر منفعت سیاسی، اقتصادی،

ایدئولوژیک و سیاسی مقدم است.

ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان!

مسجد و مدرسه

مهرداد ناصری

وزارت آموزش و پرورش در ششمین ماه سال جاری با ۶ هزار میلیارد تومان کسری قطعی بودجه روبرو است.

تأثیرات بودجه نداریم فوراً روی سر مردم خراب میشود. با توجه به اینکه زمان بازگشائی مدارس و ثبت نام دانش آموزان است، میبینیم در بسیاری از روستاها دلیل نبود بودجه لازم دبیرستانها و مدارس تعطیل شده است و از دانش آموزان خواسته شده است که به شهرهای نزدیک بروند. این در حالی است که این مردم زحمتکش برای تامین هزینه تحصیل فرزندانشان در همان روستاها هم مشکل داشتند. حالا باید پول آمد و رفت را هم بدهند.

مردم این مناطق در بسیاری از شهرها به آموزش و پرورش محل مراجعه کرده اند و پاسخ شنیدند که وزارت آموزش و پرورش بودجه لازم را برای باز نگاه داشتن این مدارس روستائی ندارد و خودتان مشکلات را حل نمایید! من در روستاهای زیادی دیدم که بدلیل هزینه های رفت و آمد، خانواده ها از ادامه تحصیل فرزندان خود جلوگیری بعمل می آورند. در واقع نمیتوانند فرزندانشان را به مدرسه بفرستند. آینده این کودکان که با فقر و گرسنگی دست بگریبان هستند چه میشود؟

مسجد

اگر برای آموزش و پرورش پول نیست، تا دلتان بخواد برای مسجد پول هست. رئیس جمهور ددمنش اسلامی دانا در سفرهای استانی هزینه ساخت مساجدی را متقبل می شود. در صورتی که سال به سال هیچگونه استفاده ای از آنها نمیشود. مگر مرکزی برای کلاشی و فروش مواد مخدر توسط کمیته ها و بسیج. تازه هر روز بودجه بیشتری مطالبه میکنند.

به این ادرس بروید و عمق فاجعه را ببینید.

<http://www.mosques.ir/m15.asp>

علیه اعدام، علیه فقر،

برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی!



غلامرضا غلام حسینی



منصور اسانلو



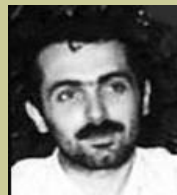
افشین شمس قهفرخی



فرزاد کمانگر



محمد صالح حسینی



حبیب الله لطیفی



عابد توانچه



فرهاد حاجی میرزائی

فرهاد وکیلی، علی حیدریان، هیوا بوتیمار، انور حسین پناهی، عدنان حسن پور، ...

در باره وضعیت مجاهدین در عراق؛

نباید اجازه داد مجاهدین مستقر در عراق به رژیم اسلامی تحویل داده شوند!

با اعلام واگذاری کنترل فرارگاه اشرف، محل استقرار نیروهای سازمان مجاهدین خلق در عراق، به دولت عراق نگرانی ها در مورد بند و بست دولت عراق با رژیم اسلامی ایران و تحویل افراد این سازمان به جمهوری اسلامی افزایش یافته است. خطر یک فاجعه انسانی در بالای سر افراد مستقر در این اردوگاه قرار گرفته است. خانواده های بسیاری به حق نگران جان و آینده فرزندان و عزیزانشان هستند.

این خطر واقعی است. این خطر، هم زمانیکه این فرارگاه در کنترل نیروهای آمریکایی بود وجود داشت و هم اکنون که کنترل آن به دولت اسلامی عراق سپرده شده است. این سرنوشت تلخ نتیجه تبدیل شدن سازمان مجاهدین به نیرویی از جنس کنتررا و یونیتا است. افراد مجاهدین در درجه اول قربانی سیاستی هستند که این سازمان را به ابزاری قابل معامله و بند و بست در دست دولت آمریکا و متحدین اش تبدیل کرد. تاکید رهبری این سازمان بر حفاظت فرارگاه اشرف توسط ارتش آمریکا ادامه این خط مشی ماجراجویانه و تماماً ارتجاعی است.

اما علیرغم سیاستهای ارتجاعی سازمان مجاهدین نباید اجازه داد هیچ فردی از اپوزیسیون قربانی بند و بست با رژیم آدمکشان اسلامی شود. نباید اجازه داد هیچ فردی از این سازمان به رژیم اسلامی تحویل داده شود. مقابل هرگونه بند و بست باید قاطعانه ایستاد و آن را افشاء کرد. معامله بر سر سرنوشت این افراد تماماً محکوم است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری خواهان انتقال سریع و بدون قید و شرط تمامی اعضای مستقر در این فرارگاه به کشور امن ثالثی است. این افراد جانشان در ایران در خطر است. باید به عنوان پناهنده سیاسی سریعاً توسط ارگانهای ذیربط سازمان ملل به کشور سومی انتقال داده شوند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری از هیچگونه تلاشی در این راه خودداری نخواهد کرد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۹ سپتامبر ۲۰۰۸ - ۱۹ شهریور ۱۳۸۷

تقلیل گرایانه رفرمیستی است.

لایحه خانواده، علیرغم شرایط سخت مبارزه، موقعیت مناسبی برای سازماندهی یک جنبش توده ای علیه تعدد زوجات و صیغه فراهم کرد. این فرصت بهدر رفت. اگر فعالین این روش را پیش نمی گرفتند، احتمالاً رژیم این لایحه را به همان شکل تصویب می کرد. اما روش دیگر مبارزه امکان می داد که جنبش آزادی زن چند قدم در مبارزه توده ای و سازمانگری توده ای جلو رود. اگر فرضاً برخی فعالین زن در مجلس تحصن می کردند، یا خود را بمدت چند ساعت با زنجیر به صحن مجلس می بستند و خواهان لغو تعدد زوجات و صیغه بطور کلی می شدند، تاثیر دیرپا تر و عمیق تری در پیشروی جنبش آزادی زن می گذاشتند. اشتباه نکنید! ما متوهم نیستیم که با این حرکت می شد به لغو تعدد زوجات و صیغه دست یافت، خیر بهیچ وجه. هدف لغو این قوانین بطور بلافاصله نیست. هدف تعمیق و گسترش جنبش توده ای زنان حول مطالباتی پایه ای تر است. با این حرکت ما این امکان را بوجود می آوریم. اما این گرایش و فعالین و سرمداران آن در عوض با مذاکره و التماس و درخواست از این باصطلاح نمایندگان در عمل به رژیم سرکوبگر و ضد زن کمک کردند تا چهره یک رژیمی که به حرف زنان گوش داده است، و خواست آنها را پیاده کرده است، از خود ترسیم کند. فعالین این کمپین اکنون توجیه شان برای شکایت بیشتر چیست؟ حرف شان را شنیده اند!

برخی از فعالین گلابه و شکایت می کنند که توده زنان به کمپین آنها بی توجه بوده اند. دلیل آن روشن است. این مطالبات با آنچه توده زنان و بخصوص نسل جوان که از نظر سیاسی - اجتماعی فعالترین بخش جامعه است، خواهان اند، بی ربط بود. این کمپین نمی توانست این بخش را بخود جلب کند. آنها خواهان آزادی عمیق تر و وسیع تر اند. آنها این ترازوی مقالی

صفحه ۲۳



لایحه خانواده تصویب شد! حالا چه؟

سخنی با فعالین جنبش آزادی زن

آذر ماجدی

مورد یکی از ریشه های مهم و اصلی ستم و سرکوب، برای گرفتن یکی دو امتیاز ناقابل یک انتقاد اصلی ما به این گرایش است. این سنت جنبش ملی - اسلامی است که میکوشد اسلام را از زیر تیغ حمله و نقد برهاند و مشکلات را بر سر تعبیر قشری از اسلام خراب کند. اسلام زن ستیز است. اسلام برداشت ارتجاعی و ضد زن است و تا زمانیکه قوانین و نظام حاکم بر جامعه از اسلام نشات می گیرد و یا با اسلام تداعی می شود، زنان روی آزادی و برابری را نخواهند دید. صحبت ما با این فعالین اینست که اگر نمیتوانید، بدلیل امنیتی، اسلام را علناً نقد کنید، لطفاً از آن دفاع نیز نکنید.

نقد پایه ای دیگر ما به این گرایش و کمپین شیوه ای است که برای مبارزه اختیار می کنند. بجای سازماندهی یک جنبش توده ای، بجای درگیر کردن نسل زنانی که هر روزه با این رژیم در حال جنگ و گریز اند، بجای بیان نارضایتی عمیق این زنان از اوضاع، اینها مبارزه را به چند بند حقوقی محدود می کنند و از مطالبات پایه ای زنان، از جمله حجاب اجباری و آپارتاید جنسی حتی اسم نیز نمی برند. در مبارزه علیه این حقوق نیز تقلیل گرایانه برخورد می کنند. بجای مخالفت پایه ای با تعدد زوجات، صیغه، مهریه و شیربها و غیره، آنها بر شرط اجازه همسر اول و ثبت صیغه تمرکز می کنند. به این ترتیب هر چه رژیم عرصه مبارزه را تنگ تر می کند و وضعیت حقوقی را عقب تر می کشد، مطالبات این گرایش و کمپین و نقدشان تقلیل گرایانه تر، تنگ تر، محدود تر و عقب تر می رود. این هزینه ای است که این گرایش در پیگیری این روش و بینش می پردازد. این روش

بشمار نمی آید. اکنون مجلس دو ماده مورد بیشترین اعتراضات را حذف کرده است. اما صحنه آرام است. هیاهو و هیجانی در نشر این خبر منعکس نشد. چرا؟ مگر نه اینکه حقوقدانان تیم مذاکره داوطلب همکاری و ارائه اصلاحات شده بودند؟ مگر نه اینکه این دو بند بیشترین اعتراض را برانگیخته بود؟ آیا نباید با ترازوی جنبش ملی - اسلامی همین مقال تغییر را نیز جشن گرفت؟

بنظر میرسد که فعالین این عرصه خود دریافته اند که هیاهو بر سر حذف این دو ماده، هیاهو بر سر هیچ و پوچ است. با حذف این دو ماده زنان در موقعیت دیروز خود قرار گرفته اند، موقعیتی که موجب شکل گرفتن یک جنبش وسیع اعتراضی شده است. موقعیت بی حقوق و سرکوب شده ای که شهره خاص و عام است. این فعالین با راه اندازی این کمپین معین علیه لایحه خانواده عملاً رژیم را در موقعیت بهتری قرار دادند. چگونه؟ این ارزیابی مطمئناً با اعتراض این فعالین روبرو خواهد شد. کما اینکه تحلیل تاکنونی ما در رابطه با این کمپین بعضاً بعنوان غرض ورزی تعبیر شده است. این تعبیر نه درست و نه منصفانه است. ما واقفیم که این فعالین یک تلاش شبانه روزی را علیه این لایحه سازمان دادند. مساله بر سر نفس تلاش نیست. معضل بینشی است که بر این تلاش و کمپین حاکم است و روشی که برای مبارزه اختیار شد.

فعالین این عرصه در مبارزه علیه لایحه ارتجاعی - اسلامی خانواده به دفاع از اسلام برخاستند. این دفاع را ممکن است برخی به دلایل تاکتیکی توجیه کنند. اما مساله اینجاست که این تاکتیک و تاکتیک های مشابه از بینش تقلیل گرایانه و تنگ نظرانه حاکم بر جنبش اصلاح طلبی ناشی می شود. ایجاد توهم در

مجلس اسلامی کلیات لایحه ارتجاعی - اسلامی خانواده را با حذف دو ماده 23 و 25 که بیشترین اعتراضات را برانگیخته بود، به تصویب رساند. به این ترتیب هنوز شرط اجازه همسر اول برای اختیار کردن همسر دیگر لازم است و مساله مالیات گرفتن از مهریه های بالا نیز منتفی شد. البته دو بند دیگر نیز مورد اعتراض بود که تعبیری نیافت. یکی عدم لزوم ثبت صیغه و دیگری ممنوعیت ازدواج زنان ایرانی با مردان غیرایرانی. این اتفاق را چگونه باید تحلیل و تعبیر کرد. پیروزی برای زنان؟ عقب نشینی رژیم اسلامی در مقابل جنبش حقوق زن؟ مماشات بخشی از جنبش حقوق زن با رژیم اسلامی؟

بعنوان یک فعال جنبش آزادی زن، بعنوان یک فعال سیاسی علیه رژیم اسلامی، بعنوان یک حزب کمونیستی که برای آزادی بی قید و شرط و برابری کامل و واقعی زن و مرد مبارزه می کند، باید به این سوالات پاسخ گفت. پس از آنکه لاریجانی اعلام کرد که لایحه خانواده برای بررسی مجدد به کمیسیون حقوقی - قضایی بازگردانده میشود، هیاهوی بسیاری برپا شد. فعالین جنبش حقوق زن که یا در مجلس حضور داشتند و یا از این اقدام دفاع می کردند، رسانه های طرفدار جنبش "اصلاحات" و برخی از جریانات چپ هوجی آنارکو پاسیفیست این حرکت را یک پیروزی برای جنبش زنان نامیدند. با آب و تاب و عبارات دهان پر کنی چون "تسخیر مجلس" و "واقعه تاریخی" از این حرکت یاد کردند.

ما در همان زمان گفتیم که این نه تنها یک پیروزی تاریخی نیست، بلکه حتی یک پیروزی ساده نیز

در سالروز ۱۱ سپتامبر ...

اجتماع امروز کارگران نساجی تهدید کارگران ادامه دارد

اجتماع امروز کارگران نساجی کردستان

امروز ۲۰ شهریور مجدداً کارگران نساجی از ساعت ۹ صبح در چهار راه مردوخ تجمع کردند و بطرف استانداری رفتند. کارگران تا ساعت ۲ بعدازظهر مقابل استانداری بودند. امروز کارگران غرب بافت برای حمایت و همبستگی به مقابل استانداری رفته بودند.

همانطور که پیش بینی میشد سیاست سردواندن کارگرانی که محتاج نان اند و خانواده شان گرسنه اند، وسیله ای است که دولت و کارفرما برای وقت گذراندن و کش دادن مسئله از آن استفاده میکنند تا شرایط خود را به کارگران تحمیل کنند. امروز تعداد کارگران به ۶۰ نفر میرسید. امروز ۶ نفر از کارگران، ۳ نفر رسمی و ۳ نفر قراردادی از دوستانشان معذرت خواستند و گفتند ما دیگر نمیتوانیم بیحقوق روزگار بگذارانیم و میرویم برای تسویه حساب. کارگران امروز پلاکاردی داشتند که روی آن نوشته بود؛ "ماه رمضان را به مسئولین استان تبریک میگوئیم، اما ما کارگران نساجی ۴ ماه است روزه هستیم!"

تهدید کارگران ادامه دارد

تاکنون نمایندگان کارگران مرتباً تهدید شدند. مسئولین به هر ۵ نماینده کارگران که بارها تهدید شدند گفتند حواستان جمع باشد! سرنوشت شیث امانی برای شما هم تکرار نشود! همینطور برای ایجاد تفرقه به منزل کارگران زنگ میزنند و از آنها میخواهند که بهتر است تسویه حساب کنند. در غیر اینصورت ممکن است مشکل برایشان ایجاد میشود و از همین سنوآت هم محروم میشوند.*

ظلمهای تاریخی غرب به شرق، منشاء این تروریسم نیست. جریان اسلامی برای بقاء و حفظ موقعیت رو به افول خود و نهایتاً برای گسترش موقعیت خود در ساختار قدرت بورژوازی در خاورمیانه تلاش میکند. تروریسم و دشمنی کور با هرچه رنگی از غرب و غربگرایی دارد سرمایه سیاسی اینها در جامعه و در میان مردمی است که آمریکا و اسرائیل را بدرست بعنوان عاملین اصلی بیحقوقی و محرومیتهای خود میشناسد. صلح در خاورمیانه، تشکیل کشور فلسطین، تخفیف مشقات ملی و قومی و رفع تبعیضاتی که بر مردم فلسطین روا داشته میشود، ناقوس مرگ جنبش اسلامی در خاورمیانه را به صدا در میآورد. تروریسم ابزار اصلی جریان اسلامی برای عمیق تر کردن شکاف های ملی و قومی و مذهبی در خاورمیانه و زنده نگاهداشتن این کشمکش بعنوان سرمایه سیاسی و منشاء قدرتگیری خویش است. اسلامیت ها، علیرغم فشار نظامی ای که از جانب آمریکا بر آنها وارد خواهد شد به استقبال این مواجهه خواهند رفت.

برای شکل دادن یک جنبش مردمی مستقل در برابر این تقابل بیسابقه و مرگبار قطبهای نظامی و تروریستی بین المللی، باید حقایق این تحولات را از پس تبلیغات جنگی و توجیهات اردوگاههای متخاصم بیرون کشید و به میان مردم برد. این رویداد و سیاستی که آمریکا در پیش گرفته است، عواقب جهانی و منطقه ای مهمی دارد. سیمای سیاسی و فکری جهان را دستخوش تغییرات عمیقی میکند. سیاست در ایران از این تحولات بشدت تاثیر میپذیرد. لازم است به گره گاههای اصلی در این تحولات و رئوس یک سیاست اصولی کمونیستی بپردازیم.*

سر سوزنی کمپین تروریستی ای را که از سوی جریان اسلامی غرب را تهدید میکند کاهش نخواهد داد و امنیت بیشتری برای ساکنین اروپا و آمریکا ببار نمیآورد. برعکس، حتی خطر را تشدید میکند. مساله فلسطین آن قلمرویی است که آمریکا و جنبش اسلامی مستقیماً با هم در رو میشوند. اما این جدال به معنی اخص کلمه بر سر حل و فصل مساله فلسطین نیز نیست. سیاست اعلام شده آمریکا، یعنی یک جنگ نظامی "وسیع، ادامه دار و همه جانبه" آشکارا بر حدت هردو مساله، مساله فلسطین و مساله تروریسم اسلامی، می افزاید. نه فقط این، بلکه جنگ داخلی احتمالی در پاکستان با عواقب بسیار زیر و روکننده در منطقه و در سطح جهانی، و بحرانهای عمیق حکومتی در کشورهای فعلاً بظاهر باثبات خاورمیانه، میتواند از نتایج مقدماتی این سیاست نظامی باشد. این را خودشان بخوبی میدانند.

اما برای آمریکا، مساله اصلی در این میان تثبیت و گسترش هژمونی و سلطه سیاسی و نظامی اش بر جهان بعنوان تنها ابرقدرت است. حل مساله فلسطین یا مبارزه با تروریسم اسلامی هدف این سیاست نیست. تحکیم و گسترش موقعیت جهانی آمریکا، در متن فشارها و نیز فرصتهایی که جنایت ۱۱ سپتامبر ایجاد کرده است هدف اصلی این سیاست است.

برای اسلاميون نیز این یک جنگ قدرت است. نه مشقات مردم فلسطین، و نه

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک مالی کنید!

لایحه خانواده تصویب شد! حالا چه؟ ...

را قبول ندارند. آنها بدرست به این رژیم ذره ای اعتماد ندارند. بینش حاکم بر این کمپین، مطالبات آن و روشی که پیش گرفت با خواست این بخش به هیچوجه خوانایی ندارد.

کمپین یک میلیون امضاء می تواند خود را از این تقلیل گرایی، تنگ نظری و افق محدود برهاند. این کمپین توانسته است تقلاها و تحرکی در جامعه بوجود آورد. توانسته است چتری بسازد تا فعالین و مدافعین حقوق زن را بخود جلب کند. برگزیدن چنین روش هایی اما نتایجی مخرب برای این کمپین در پی خواهد داشت. اعتماد و علاقه و توجه نسل جوانی که به کم رضایت نمی دهد، حاضر نیست اسم تقلیل گرایی و محدود نگری را مبارزه بگذارد، امیال و افق وسیعتری از آزادی و برابری و جامعه دلخواه اش دارد را از دست میدهد. مومنتوم و دینامیزی که تاکنون موجب تحرکات نسبتاً وسیعی شده است را از دست می دهد.

گرایش رادیکال و آزادیخواه کمپین یک میلیون امضاء باید محکم تر و قاطع تر بر سر تاکتیک ها و استراتژی مبارزه وارد جدل شود. نباید انرژی جنبش را به تحلیل برد. تنها حاصل این افق و روش های محدود، تقلیل گرایانه و تنگ نظرانه چنین خواهد بود.*

در سالروز ۱۱ سپتامبر پایان دادن به تروریسم کار ماست



جنگ
قدرت

قطب، عظیم ترین ماشین تروریسم دولتی و ارباب و باج خوری بین المللی ایستاده است. متشکل از هیات حاکمه و دولت آمریکا، تنها نیرویی که سلاح اتمی علیه انسان بکار برده و صدها هزار مردم بیخبر و بیگناه هیروشیما و ناکازاکی را در ظرف چند ثانیه خاکستر کرده است، میلیونها نفر را در ویتنام بقتل رسانده و سرزمینشان را با بمباران شیمیایی برای سالها سوزانده و بيمصرف کرده است. ناتو و انتلافهای دولتهای غربی که از عراق تا یوگسلاوی خانه و مدرسه و بیمارستان مردم را بر سرشان خراب کرده اند و نان و داروی میلیونها کودک را گروگان گرفته اند. بورژوازی و دولت اسرائیل، که اشغال میکند، تصرف میکند، کشتار میکند، محروم میکند. اینها به اردوگاههای آوارگان بمب و راکت میزنند و به کودکان دهساله پناه گرفته در آغوش پدر و در صف مدرسه شلیک میکنند. از هیروشیما و ویتنام تا گرانادا و عراق، از میدانهای تیرباران در اندونزی و شیلی تا قتلگاههای فلسطین، کارنامه و پرونده این قطب جهانی تروریسم دولتی و قدر قدرتی امپریالیستی، عیان و غیر قابل انکار جلوی چشم جهانیان است.

بورژوازی در خاورمیانه بدل شده اند. تاریخ ضد انسانی اسلام سیاسی، از ایران و افغانستان و پاکستان، تا الجزایر و فلسطین لیست طولی از نسل کشی ها و جنایات تکان دهنده را در بر میگیرد. از کشتارهای دولتی و شبه دولتی در ایران و افغانستان، تا جنایات روزمره گروههای ترور اسلامی در اسرائیل و الجزایر و قلب اروپا و آمریکا، از سرکوب خونین مخالفان فکری و سیاسی، تا حاکم کردن قوانین ارتجاعی و ضد بشری اسلامی بر مردم و بویژه بر زنان، از سر بریدن ها و دست بریدنیهای شرعی، تا بمبگذاری و قتل عام در اتوبوسها و کافه ها و دیسکوتک ها، اقلام کارنامه این مرتجعین است.

اکنون، قرار است این جدال صدها هزار و چه بسا میلیونها نفر دیگر را، فردا در افغانستان و پس فردا در هر گوشه دیگر جهان، قربانی بگیرد. باید جلوی این ایستاد.

جدال بر سر چیست

این از هر دو سو یک جنگ قدرت است. تروریسم یک واقعیت این کشمکش هست، اما این جدال، و جنگی که میروند شعله ور شود، بر سر تروریسم نیست. همه میدانند که ورود آمریکا به افغانستان و حتی دستگیری بن لادن صفحه ۲۳

در سپتامبر ۲۰۰۱، بدنبال فاجعه یازده سپتامبر در نیویورک، منصور حکمت طی چند نوشته تحلیلی از شرایط دنیا پس از یازده سپتامبر ارائه داد. اکنون هفت سال پس از این واقعه اعتبار و صحت این تحلیل بیش از پیش روشن می شود. اعلام اینکه دنیا اسیر جنگ تروریست ها، دو قطب ارتجاعی و تروریستی دولتی از یک سو و اسلامی از سوی دیگر خواهد شد، در آن زمان شاید بنظر غیر واقعی و فانتزی می آمد. اما اکنون که این جنگ تروریستی صدها هزار کشته برجای گذاشته است، چند کشور را به ویرانه بدل کرده است، حقوق و آزادی های مدنی را در تمام دنیا بسیار محدود تر کرده است، ابعاد فاجعه آمیز این جنگ و بصیرت و تیزبینی مارکسیستی منصور حکمت آشکار می شود.

در این شماره در سالگرد ۱۱ سپتامبر بخش کوچکی از این تحلیل منصور حکمت را منتشر میکنیم.

دو قطب ارتجاعی

جنایت تروریستی هولناک ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ علیه بشریت و کشتار هزاران نفر از مردم بی دفاع در آمریکا، جهان را در آستانه یکی از تاریک ترین و خونبار ترین دوره های تاریخ معاصر قرار داده است. آنچه هیات حاکمه آمریکا به آن جنگ جهانی علیه تروریسم اطلاق میکند، در حقیقت ورود دنیا به فاز جدید و ویرانسازی در جنگ جهانی تروریستهاست.

در دو سوی این کشمکش ضد بشری، دو اردوی اصلی تروریسم بین المللی قرار گرفته اند که مهر خونین خود را به زندگی دو نسل از مردم جهان ما کوبیده اند. در یک

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و پخش کنید!

آدرس تماس

با مسئولین

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی

(دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور،
آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

siavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده

(علی جوادی، نسرین
رمضانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور

(آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب
(مجید پستچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه

(شماره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

به حزب اتحاد

کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank
- N. America

Routing Number :

121 000 248

Account Number:

36 48 46 88 52

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!